



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه
۵

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ - ۶ تیر ۱۳۸۶

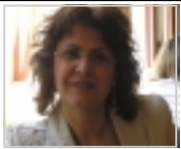
e.mail: siavash_d@yahoo.com

سرمدبیر: سیاوش دانشور

یاد منصور حکمت را گرامی بداریم!

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صفحه ۲



در ستایش منصور حکمت

نگاهی به ۲۵ سال افتخارآمیز

سخنرانی آدر ماجدی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت، کانوی هال لندن - پنجم ژوئیه ۲۰۰۳

صفحه ۳



منصور حکمت که بود؟

علی جوادی

مارکس میگوید انسانها تاریخ را میسازند. اما در شرایطی که برایشان به ارث رسیده است. یعنی در انتخاب شرایط مختار نیستند. شرایط داده شده است. بنظرم برای اینکه به این سؤال پاسخ دهیم که "منصور حکمت که بود؟" باید به آن تاریخ رجوع کنیم. آن تاریخ را گرفت، کمی درش کنکاش کرد و دید آن تاریخ چه بود؟ بنظرم تاریخی بود که در دوران نقطه عطف ها شاید بتوان نامش را تاریخ نقطه عطفها گذاشت.

صفحه ۵



تهران غرق آتش و قیام

گزارش کامران پایدار

صفحه ۱۸



گزارشات دیگر،

تهران، سنندج، سقز

زری خرمی، وحید رحیمی

صفحه ۱۸

اخبار دیگر در جنگ سهمیه بندی

جنوب و لرستان

حمله به محرومان اندیمشک

صفحه ۷



جمعبندی تجربه اول مه امسال

گفتگو با نسرين رضائعلی

صفحه ۱۳

نگرانی از چیست؟

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب

اتحاد کمونیسم کارگری

صفحه ۹



آشنا ترینم

شراره نوری

صفحه ۸

بی بی سی، شیرین عبادی، و حقوق بشر

شراره نوری

صفحه ۱۶

یاد منصور حکمت را گرامی بداریم!

پنج سال پیش در چهارم ژوئیه ۲۰۰۲ قلب انسانی بزرگ مغز متفکری عظیم از کار ایستاد. قرن بیست و یکم مارکس خود را از دست داد. در گذشت زود هنگام منصور حکمت حفره ای عظیم حفره ای پر نشدنی در قلب همه ما بجا گذاشت. او برای ما از خود ما عزیزتر بود. او تجسم جنبش و تلاش ما بود.

اما ما انسانهای خوشبختی بودیم. خوشبخت بودیم که هم نسل او بودیم در کنارش بودیم و در سنگرز مبارزه کردیم و آرمانها و مشعلش روشنگر راهمان بود. زندگی در کنار او یک تجربه عظیم و غنی برایمان بود.

منصور حکمت تجسم جنبش کمونیسم کارگری و صدای این جنبش است. متفکر تئوریسین و سازمانده این جنبش بود. در تاریخ دور آنها و مقاطعی وجود دارند که فرد و جنبش به هم گره میخورند با هم منطبق میشوند و فرد خصلت نمای جنبش میشود. منصور حکمت تجسم کاملی از این جنبش عظیم کمونیسم کارگری بود.

اما منصور حکمت فقط به ما متعلق نبود. او تجسم اعتراض نسلی از انسانهای معاصر علیه نظام سرمایه داری است. او اعتراض کارگری است که میگوید من نظام کار مزدی را نمی پذیرم. این شرایط دون شان انسان است. او صدای جوانی است که میگوید سهمش از زندگی همه چیز است. او فریاد زنی است که علیه ستمکشی و فرودستی است برابری طلب است تمام برابری را میخواهد. او نماینده بشریتی است که میخواهد این جهان را از زیر و رو کند و از قاعده اش بر زمین بگذارد.

منصور حکمت مارکس دوران حاضر است. مارکس زمانی است

که مصائب و تعفن سرمایه داری اکثریت عظیم کره خاکی را به اسارت در آورده است. زمانیکه دستگاه مذاهب نه تنها افیون توده ها بلکه به سبانه ترین شکلی علیه بشریت یا مستقیماً جنایت میکند و یا توجیه گر جنایت سرمایه داری است. منصور حکمت تجسم خواستن وضع موجود بود. زمانیکه سران و ایدئولوگهای بورژوازی گفتند: همین است که هست آینده همین است تکرار گذشته است شکست خورده اید یا خفه شوید یا بسازید! منصور حکمت فریاد زد نه! این سهم بشریت نیست. تاریخ وجود دارد. آزادیخواهی وجود دارد. برابری معنی دارد. انساندوستی زمینه دارد و زندگی معنی دارد. دریچه ای شد که افق رهایی بشریت را در مقابل جامعه قرار داد. امید رهایی شد. آینده تحولات بشری را به گذشته دستاوردهای انسانی وصل کرد.

منصور حکمت یک متفکر بزرگ مارکسیست بود. در افزوده هایش جایگاه مهمی در تئوری مارکسیسم معاصر ایفا میکنند. تبیین همه جانبه مختصات عینی و فکری جنبش کمونیسم کارگری نقد نظم نوین جهانی نقد دموکراسی نقد ناسیونالیسم نقد اسلام سیاسی تعریف خطوط سیاسی و مبارزاتی تصرف قدرت سیاسی توسط کمونیسم کارگری و انسانگرایی عظیم اش تماماً روشن بین ترین رگه مارکسیسم و

کمونیسم معاصر را نمایندگی میکند. به این اعتبار مجموعه نقطه نظرات او زنده ترین رگه مارکسیسم و به این اعتبار کمونیسم پراتیک دوران معاصر است. منصور حکمت انسانگرایی مارکس را احیا کرد و در سیاست و مبارزه کمونیستی معنی کرد. انسان بار دیگر اساس سوسیالیسم شد. کمونیسم منصور حکمت فاز نداشت. مرحله نداشت. کمونیسم

را عاجل و ضروری و قابل تحقق برای همین امروز میدانست. کمونیسم او کمونیسم پراتیک انسانگرا سازش ناپذیر و خواهان تغییرات فوری است. عنصر اراده انسانهای حی و حاضر نزد او جایگاه کلیدی داشت. کمونیسم او دفاعی نیست. بدهکار نیست. کمونیسم انقلابیون پر شوری است که برای زیر و رو کردن جهان معاصر پا به صحنه سیاست و مبارزه گذاشته اند. از این رو حزبی قدرتمند ساخت. در اوج هجومی که هر تلاش کمونیستی را به سخره می گرفتند منصور حکمت حزبش را بنیاد گذاشت و تمام تلاشش این بود که حزب را آماده کسب قدرت سیاسی کند. آن زمان که میگفتند کمونیستها نباید به قدرت دست ببرند گویا کفر است او کفر گفت و به پیش رفت. صفی از کمونیستهای معترض روش بین آرمانخواه و دخالت گر را شکل داد. اکنون کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش و یک آرمان دیرینه بشر موجودیت دارد و کماکان پرچم منصور حکمت تلاش برای پیروزی کمونیسم است. منصور حکمت جنبش کمونیسم کارگری را از صحنه سیاست حذف کنید بشریت نمایندگی نمیشود.

متأسفانه او نماند. وعده هم نداده بود. سرطان مجالش نداد. اما میراث عظیمی از خود بجا گذاشت. گنجینه فکری و سیاسی و مبارزاتی او عزیزترین یادگارش است. آرمانش پر نفوذ است. در قلب هزاران هزار انسان آزادیخواه و برابری طلب موج میزند. در پنجمین سالروز درگذشت منصور حکمت مهمترین کاری که باید انجام داد متشکل شدن کمونیستهای کارگری هوادار منصور حکمت است. برافراشتن پرچم این کمونیسم و تبدیل آن به یک قدرت عظیم است. فراخوان ما همین است. متشکل شویم. صفوفمان را محکم تر کنیم. ما باید پیروز شویم. این را به کودکان خیابانی به زنان در اسارت اسلام و عقب ماندگی به



نسل جوان امروز به طبقه کارگری که بدون سوسیالیسم و مارکسیسم در چنگال اسارت سرمایه راهی جز دست و پا زدن ندارد بدهکاریم. ما این پیروزی را به بهترین و انقلابی ترین کمونیست زمانه به رفیق عزیز و فراموش نشدنی مان منصور حکمت بدهکاریم. پرچمش را برافرازیم و به جنگ سرمایه و نظام منحط سرمایه داری برویم.

یاد او را گرامی میداریم. در پنجمین سالروز مرگش مویه نمیکنیم. اهدافش را گسترش میدهیم. خط مشی مان را بر مبنای سیاستهای سازمان میدهیم.

زنده باد منصور حکمت!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ ژوئن ۲۰۰۷

اگر انتخابات برنامه ما و راه به قدرت رسیدن ما نیست ما هم میگوئیم انقلاب میکنیم و بعد ببینیم که کارگران از ما حمایت میکنند یا نه؟ ما هم دقیقاً این پرسه اجتماعی را جلو میگذاریم. قطعاً آنها میگویند که ما انقلابتان را قبول نداریم ما هم میگوئیم که انتخابات شما را قبول نداریم. میخوایم بگویم که این دو کفه ترازو هم وزن هستند.

از حزب و قدرت سیاسی



در تشکیلات تحت فشار قرار گرفته‌اند و علیه آن هشدار میداد، حواسش بود که انسانهای زیادی در آن اردوگاه‌ها ویلان خواهند شد و جان تک تک آنها، و نه فقط جان تک تک آنها، بلکه حرمت تک تک آنها چه آنها که به کمونیسم کارگری تعلق دارند، و چه آنها که به راست و ناسیونالیسم، کسانی که بخشی از آنها را امروز در باند سیاهی ترین سازمان می بینیم، عزیز است و باید حفظ شود. حواسش بود که در این جدایی مهمترین مساله اینست که خون از دماغ کسی نریزد. و دیدیم که نریخت. در شرایط و مکان جغرافیایی و در میان سازمان هایی، که بخاطر دعوای تشکیلاتی بیکبار در یک سازمان ده نفره مسلح، ۶ نفرش به رادیوی سازمان شبیخون میزدند و ۴ نفر دیگر را کشتار میکردند و آنرا پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی مینامید، یک جدایی مهم و تعیین کننده در یک حزب بزرگ مسلح انجام گرفت و خون از دماغ کسی نریخت. نه تنها خون از دماغ کسی نریخت، این جدایی بشکلی بسیار متمدن و با فرهنگی بالا انجام شد. و دیدیم که بخاطر درایت او، بخاطر انسانیت او، و به این خاطر که عمیقاً معتقد بود که کمونیسم هیچ چیز جز انسانیت و احترام به انسانیت و انسان نیست، که اساس سوسیالیسم انسان است، بر تمام پروسه انتقال تمام آن انسانها با وسواس بسیار نظارت کرد، گفت که جز قلم هیچ چیز با خود از این حزب نخواهم برد و چنین صفحه ۴

ترین دوران بشریت ساخت. در دورانی که خود اینطور توصیفش کرد: "این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود". در چنین منجلابی که بورژوازی سرمست مرگ کمونیسم را فریاد میزد، و باصطلاح سوسیالیست‌های سابق کرور کرور به ارتش پیروزمندان ضد کمونیسم و ضد آزادی تسلیم میشدند، منصور حکمت پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و راه سعادت بشریت معاصر را نشان داد. و برای این کار چه زحمات شبانه روزی کشید، چه خستگی ناپذیر بود، چه پیگیر بود، چه ایمانی به نقش پراتیک انسان انقلابی داشت. و چه زیبا این ایمان را به هزاران انسان منتقل میکرد. جلد‌های ۶ و ۷ مجموعه آثار فقط بیانگر گوشه‌ای از این تلاش خستگی ناپذیر و این ایمان به پراتیک انسان انقلابی و کمونیست است ولی چه گنجینه زیبا و ارزشمندی است. در جلد ۷ نمونه‌هایی از همه جانبه‌نگری شخصیتش را میتوانیم ببینیم. از عمیق‌ترین سطح تئوری و بینش فلسفی، تا ریزترین مسائل پراتیک روزمره حزبی، در آن دوران سخت و پرمشقت که به جدایی از حزب کمونیست و تاسیس حزب کمونیست کارگری انجامید. قدم به قدم راه را نشان میداد. تمام پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های کوره راه‌های مبارزه را روشن میکرد. همان زمان که داشت رابطه احزاب سیاسی با جنبش‌های اجتماعی را در یک کار تئوریک عمیق باز میکرد، در چهارچوب عضویت کارگری سبک مبارزه مبارزین جنبش‌های مختلف را تفهیم میکرد، سبک مبارزه نظامی جاری را نقد میکرد و مبارزه نظامی از دیدگاه کمونیسم کارگری را تدوین میکرد، حواسش بود که فرهنگ تشکیلاتی به عقب رفته، حواسش بود که فرهنگ مردسالار در تشکیلات دارد دست بالا پیدا میکند و رفقای زن

در ستایش منصور حکمت

نگاهی به ۲۵ سال افتخار آمیز

سخنرانی آذر ماجدی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت

کانونی‌هال لندن - پنجم ژوئیه ۲۰۰۳

گمشته‌ای در یک بازار شلوغ است.

در این یکسال وقتی کتابهای جلد ۶ و ۷ را برای چاپ آماده میکردم، همراه این نوشته‌های زیبا یکبار دیگر زندگیمان را در ذهن زندگی کردم، یکبار دیگر از نقطه امروز، از درون حزب کمونیست کارگری به حزب کمونیست ایران نگاه کردم، ۱۲ سال بعد از طلوع خونین نظم نوین، به چند سال پیش از این طلوع خونین نگاه کردم وقتی که در انتظار بشریت بود بروشنی ترسیم کرد. قبل از سقوط شوروی از این سقوط گفت. بما گفت که از خواب خرگوشی بیدار شویم. با چه روشن بینی آینده را پیش بینی کرد: گفت: "که بسیاری صفوف مبارزه سوسیالیستی را ترک خواهند کرد، و در عین حال سوسیالیسمی که برجای خواهد ماند خصلتی کارگری تر و رادیکالتر بخود خواهد گرفت" و هشدار داد که "در حالی که تحولات منفی در سیر خودبخودی اوضاع بطور اجتناب ناپذیری رخ خواهند داد، تحولات مثبت کلا منوط به پراتیک آگاهانه و نقشه‌مند کمونیسم کارگری است". و کمر بست تا این پراتیک آگاهانه و نقشه‌مند را در تمام ابعاد آن روشن و ترسیم کند. در تئوری، در برنامه، در استراتژی، در تاکتیک‌ها، حتی در زندگی روزمره حزبی. و حزبی ساخت به این عظمت که میبینیم و نه در ایران که در عراق هم حزبی ساخت که امروز حتی سخنگویان صریح بورژوازی هم نمیتوانند از نقش و اهمیت تاریخی آن نگویند... حتی نشریه اکونومیست هم اعتراف میکند که اگر امیدی در مقابل ارتجاع و اسلام سیاسی در عراق وجود دارد، در حزب کمونیست کارگری عراق است. و این احزاب بزرگ و قدرتمند و مبارز را در تاریک‌ترین و سیاه

در ستایش چنین انسانی چه میتوان گفت؟ در گرامیداشت چنین انسانی چه میتوان کرد؟ هیچ کلامی باندازه کافی گویا نیست و هیچ عملی باندازه کافی بزرگ. عشق بیکران، احترام عمیق و دین عظیم به این انسان بزرگ را چگونه میتوان نشان داد؟

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب از بیمارستان که برگشتم، نوشتم: "کابوس هولناک بوقوع پیوست." نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد". ولی ۳۶۶ روز بعد از آن روز میفهمم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. ۳۶۶ روز هر روز از صبح تا شام این کابوس هولناک را از نو زندگی کردم. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کردم. میگویند زمان درد و غم را التیام میدهد، میگویند زمان مرهم درد است، زمان همه چیز را حل میکند. باید دید. برای من که زمان جهت عکس حرکت کرده. هر روز عمق درد، عمق زخم بیشتر شده است.

فکر میکنم که اینهم بخاطر شخصیت عظیم ژوبین، نادر، یا منصور حکمت است. این سه اسم بنوعی سمبلیک وجوه مختلف این شخصیت عظیم را در زندگی من نشان میدهد. جای هر سه شان بشدت خالی است. چنان منشاء زندگی بود، چنان منشاء حرکت رو بجلو بود، چنان افق آینده را زنده و زیبا تصویر میکرد، چنان موانع را ترسیم میکرد و راه‌پرش از آنها را نشان میداد، که بدون او انسان احساس میکند بچه کوچک

سخنرانی آذر ماجدی در مراسم بزرگداشت منصور حکمت

کانونی هال لندن - پنجم ژوئیه ۲۰۰۳

کرد. و قلمش مهمترین سلاحش بود. با قلمش و با زبانش جنبشی را ساخت و به تحرک درآورد که اکنون آوازه اش به میلیونها انسان تشنه آزادی و برابری رسیده است.

بسیاری از ما که در اینجا جمع شده ایم، نه تنها افق زندگی و مبارزه مان، نه تنها روش متمدنانه زندگی و مبارزه مان، نه تنها امید به یک دنیای بهتر را مدیون او هستیم، بلکه جان خود را نیز مدیون درایت، فکر و انسانیت و پراتیک او هستیم. او زندگی تک تک ما را شکل داد و رقم زد.

در این سالی که گذشت، بارها و بارها این ۲۵ سال اخیر را در ذهنم از نو زندگی کردم. لحظات شاد و غمناکش را، لحظات سخت و باشکوهش را. از سه سند شروع کردم، از مارکسیسم انقلابی، از زمانی که بر استقلال طبقه کارگر میکوبید، سوسیالیسم خلقی و پوپولیسم را نقد میکرد. زمانیکه پرچم خواست آزادی بی قید و شرط بیان را بلند کرد و باین خاطر چه ولوله ای در میان جنبش چپ آن زمان افتاد. به حزب کمونیست ایران، و بلند کردن پرچم کمونیسم کارگری، به حزب کمونیسم کارگری، به طلوع خونین نظم نوین، به کنگره اول که پایان یک دوره و آغاز یک دوره نوین را نوید داد، به کنگره دوم که مبحث حزب و قدرت سیاسی را پیش چشمانمان گشود، به بحث حزب و جامعه و اینکه چگونه کمونیسم را باید از حاشیه جامعه به وسط گود مبارزه طبقات کشاند، و امکانپذیری قدرتگیری کمونیسم را و راه این قدرتگیری را بمان نشان داد، به کنگره ۳ و به آن سخنرانی زیبا و فراموش نشدنی اش که استراتژی قدرتگیری کمونیسم کارگری در ایران را طرح کرد. در آن سخنرانی زیبایی که تمام موانع را مثل همیشه نشان داد، تمام سختی کار را بیان کرد ولی چه زیبا دریچه پیروزی را هم باز کرد.

آینده نگری پیامبرگونه ای مجهز کرده بود. میدانم که این لفظ دور از سنت ماست. دور از نزاکت سیاسی است. لفظ پیامبرگونه را برای یک انسان کمونیست، یک رهبر مارکسیست استفاده کردن کاری عجیب بنظر میرسد. ولی در ابتدا به عجز خود در ستایش چنین انسانی اعتراف کردم. کلمات کافی برای این کار وجود ندارد. زبان من قاصر است.

در این ۳۶۶ روز تلخ تنهایی، در این ۳۶۶ روز کابوس تنهایی، در لحظاتی که سیاهی چنان عمیق بود که فقط میخواستی چشمانت را ببندی و به هیچ چیز فکر نکنی، در لحظاتی که از پا میافتادی و احساس میکردی که دیگر توانی برای بلند شدن نداری. چشمان زیبا، مهربان و عمیقش از آن دور نگاه میکرد، رفته رفته سخنان زیبایش، امیدش به یک دنیای بهتر مثل زمزمه ای شنیده میشد. توان عظیمش در تقوی بر موانع، در باز کردن روزنه و پنجره و دریچه به آینده زیبا، به یک دنیایی که درخور بشریت است، به آزادی و برابری را در نبودش هم به همانگونه که بود انتقال میداد. گویی دستی نامرئی دستت را میگردد، بلندت میکند و به سمت نوری رهنمونت میشود. آنوقت میفهمیدی که تنها راه التیام این زخم عمیق، این درد جانکاه، این تنهایی پرنشدنی، تنها راه پر کردن این خلاء عمیق، تنها راه عبور از این تونل سیاه ادامه راه اوست.

مبارزه برای سوسیالیسم، برای یک دنیای بهتر، برای آزادی و برابری. تنها راه، تلاش هر چه بیشتر برای به اهتزاز درآوردن پرچم کمونیسم کارگری، نه تنها در ایران و عراق که اکنون بسیار عملی و دست یافتنی بنظر میرسد، بلکه در تمام دنیاست. راهش پیروز باد.

زنده باد منصور حکمت!

قابل توجه دوستان

تعداد زیادی سوال و نامه دریافت شده که بدلیل حجیم شدن این شماره، یعنی انتشار دو شماره ۵ و ضمیمه ۵، نتوانستیم پاسخ دهیم و میمانند برای شماره بعد.

از همکار و رفیق عزیزمان کامیار آزادمهر گزارش مفصلی در مورد اقدامات رژیم علیه دانشجویان دریافت کردیم که باز بدلیل حجیم بودن آن در نشریه نتوانستیم استفاده کنیم. از کامیار عزیز به این خاطر پوزش میخواستیم.

پوستر ۱۸ تیر، پوستر منصور حکمت و کارهایی از قبیل آرم اطلاعاتی های حزب، از کارهای زیبای کامیار آزادمهر است. همینجا از این فرصت استفاده میکنم و خسته نباشید به کامیار عزیز میگویم.

رفقانی از ایران در مورد دریافت مطالب و آثار مارکسیستی سوال کردند که تلاش میکنیم از طرق مطمئن بدستان برسانیم.

از دوستان و عزیزان لیلا احمدی، کامران پایدار، سعید، زری خرمی، وحید رحیمی، و دوستان دیگر که از دیشب مرتباً اخبار اعتراضات و رویدادهای اخیر تهران و شهرستانها را در مورد سهمیه بندی بنزین ارسال کردند تشکر میکنیم. این نوع کار و عکس العمل سریع یک وظیفه ثابت فعالین و دوستان حزب است.

و بالاخره در مورد کلاسهای آموزشی و ماتریال آموزشی مارکسیستی و دیدگاههای منصور حکمت رفقا مرتباً سوال میکنند و منتظرند. حزب در این زمینه اقدامات معینی را در دست دارد. تلاش میکنیم در شکل مناسب و قابل استفاده بطرق ساده این کار مهم را انجام دهیم.

منصور حکمت که بود؟

علی جوادی



به یاد منصور حکمت

دوست دارم قبل از شروع صحبت‌هایم خاطره ای را با شما در میان بگذارم. به هر حال تاریخ این طور شکل گرفت که بخشی از دوران پایانی زندگی منصور حکمت در منزل ما گذشت. اما قبل از اینکه برود در گفتگویی تلخ به من گفت که "علی من اینجا نمی‌میرم. به تو این قول را میدهم. اینجا این اتفاق نمی‌افتد." من در آن زمان درک نمی‌کردم که این چه حرفی است نادر میزند؟ چرا؟ در شوخی‌های دوستانه گاهی با تندی و گاهی بعضاً با "تمسخر" می‌گفتم که این چه حرفی است که می‌زنی؟ اما زمانی که رفت، بعد از اینکه اتاقی که در آن اقامت داشت خالی شد فهمیدم که چه اتفاقی افتاده است. تازه فهمیدم که چرا من دیگر نمیتوانم به آن اتاق بروم. فهمیدم که چرا می‌گفت اگر من اینجا بمیرم تو دیگر نمیتوانی در این منزل زندگی کنی. و وقتیکه من آن اتاق را خالی کردم همه چیزش را خالی کردم. تمام متعلقات اتاق را خالی کردم. بعد از آن دیگر کمتر قدرت و یا بهتر بگویم جرئت پیدا می‌کردم که به آن اتاق پا بگذارم. تصویر اتاق دیگر برایم عوض شده بود. دیگر دخترم نبود که ساکن قبلی آن اتاق بود. که میز تحصیلیش را در گوشه ای داشت و تخت خوابش را در گوشه ای دیگر. خاطره و تصویر دیگری حاکم بر فضای اتاق بود. تخت بیمارستان بود. منصور حکمت بود در دوران پایانی زندگی و در جدال با سرطان. و بعد این نکته که یک خلاء، یک کمبود، یک گمشده، یک حفره آنجا وجود دارد. و هر وقت که به یاد منصور حکمت می‌افتم به آن اتاق می‌روم. به آن فضا می‌روم. به دور و بر نگاه می‌کنم. گویی چیزی را گم کرده‌ای، گم شده‌ای که پیدایش نمی‌کنی. میدانی کجاست اما پیدایش نمی‌کنی. هر چقدر بیشتر می‌کردی پیدایش نمی‌کنی.

اما منصور حکمت که بود؟

عجین میشوند با کل آن تاریخ و زمانیکه به او نگاه میکنید گویا خود تاریخ در جلو چشمانتان مجسم میشود. گویا در او آینده را می‌بینید.

بنظرم منصور حکمت به اعتباری برای دوران خودش "زود" بود. منصور حکمت مانند آن نوابی بود که در دوران زندگی خودشان به تمام اثرات و ثمراتی که وجودشان بجا گذاشت دست پیدا نکردند. شاهد تمامی ثمرات کارشان نبودند. آنکه آن دوران، آن تاریخ، آن لحظه، سهمش را، حقش را ادا نکرد، آنطوری که باید می‌کرد. واقعیت این است که منصور حکمت متعلق به تاریخ آینده اش بود.

مارکس می‌گوید انسانها تاریخ را می‌سازند. اما در شرایطی که برایشان به ارث رسیده است. یعنی در انتخاب شرایط مختار نیستند. شرایط داده شده است. بنظرم برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم که "منصور حکمت که بود؟" باید به آن تاریخ رجوع کنیم. آن تاریخ را گرفت، کمی درش کنکاش کرد و دید آن تاریخ چه بود؟ بنظرم تاریخی بود که در دوران نقطه عطفها شاید بتوان نامش را تاریخ نقطه عطفها گذاشت. اگر تاریخ چند دهه ساله را بررسی کنیم، تاریخی بود که جنبشهایی به انتهای خودشان میرسند. جنبشهای غیر کارگری، غیر کمونیستی که به آنها میرسند. اوج خودشان را از سر گذرانده بودند. دوران افول شان بود. مثل هر پدیده زوال پذیر دیگری که آغاز میکند، رشد میکند، به اوج میرسد و بعد افول میکند. این جنبشها دوران افول خودشان را طی میکردند. و این جنبشهای اجتماعی غیر کارگری بودند که به انتها، به دوران افول خودشان رسیده بودند. از جنبشهای "ضد امپریالیستی" کشورهای به اصطلاح جهان سوم گرفته تا جنبش سوسیال دمکراسی تا حتی بن بست و شکست بلوک شرق. همه این جنبشها در یک مقطع

تاریخی معین به پایان خط خود رسیده بودند. دوران تحولات "خبره کننده ای" بود. کمتر در تاریخ دورانهایی وجود دارد که جنبشهای متعددی که در زندگی و تلاش جامعه نقش داشتند در یک مقطع تاریخی معین همه با هم به یک بن بست و به یک انتها برسند. گویا تاریخ دارد از تونلی رد میشود. تونلی که در آن وقایع فشرده میشود و تحولات سیر و شتاب فزاینده ای بخود میگیرند. مثل اینکه یک مجرای عظیم و یک جریان عظیم را در یک لوله باریک کرده اند و می‌بینید که جریان تغییرات با چه فشاری از آن طرف به بیرون سرازیر میشود. منصور حکمت در این مقطع تاریخی قرار داشت. در این شرایط مسیر آتی معمولاً نا روشن است. جهت تحولات روشن نیست. به قول خودش انگار که بمبی وسط دنیا خورد و لجن را به هر سو پرتاب کرد، طوری که تشخیص چهره آدمها بسادگی ممکن نبود. و در این شرایط می‌بینید که علیرغم این فشارها و تهاجمات صافی را شکل میدهد، افق و سیمای فکری و سیاسی یک جنبش را ترسیم میکند که وقتیکه به مختصاتش نگاه میکنی گویا دارد خودش را بیان و ترسیم میکند. اگر میخواهی مختصات این صف را توصیف کنی، گویا داری سیمای خودش را بیان میکنی.

نمیتوانی منصور حکمت را جدا از جنبش کمونیسم کارگری بطور مجزا ترسیم کنی. اگر میخواهی انسانگرایی این صف را توضیح دهی مثل اینکه باید خودش را توصیف کنی. اگر میخواهی درکش را از کمونیسم و تغییرات انسانی جامعه توضیح دهی مثل اینکه باید رابطه خودش را با فرزندانش توضیح دهی. و همه این خصوصیات در هم تنیده میشوند و به هم گره میخورند. و آن قدر بهم تنیده میشوند که خودش گویا فشرده ای از این حرکت عظیم اجتماعی میشود. وقتیکه نگاه میکنی به نقش منصور حکمت و میبرسی که مگر چکار کرد این بشر در تاریخ؟ پنجاه و چند سال عمر کرد و رفت. بیست و سه ساله که

منصور حکمت که بود...

نمیدانست که دارد چه کار میکند؟! باید جواب داد اما ۳۰ سالش را میدانست که چه میخواهد و دارد چکار میکند و مشغول چه کاری است. و در این ۳۰ سال چیزی از خودش بجا گذاشت که تاریخ شکست خوردگان را شکل داد.

منصور حکمت، "ته" به شرایط داده شده زمان خودش بود. بر خلاف ادعای "فاتحین" دوران خودش که میگفتند هر تلاشی برای بهبود و ترقی و پیشرفت تمام شود. و میگفتند خفه شوید و این سرنوشت را بپذیرید. ادعا نداشته باشید، آمال و آرزو نداشته باشید. بی ثمر است. مبارزه برای زندگی تمام شده است. همین است که هست. یا بسوزید یا بسازید. این پیام بورژوازی زمان منصور حکمت بود. اما منصور حکمت قبول نکرد. نپذیرفت. به این شرایط نه گفت. نه خودش را بیان کرد. پاسخ اش یک ضرورت بود. با قدرت این نه را بیان کرد. شفاف بیان کرد. گوشه ها و تکه هایی از این ضرورت تاریخی را بیان نکرد. تمامیتش را بیان کرد. بنظرم وقتیکه بر میگردید و نگاه میکردید و منصور حکمت را ورق میزدید، می بینید که تمامیت تعرض به این وضعیت ضد انسانی را و به هر چیزی که انسانی نیست را بیان میکند. یک رگه فکری را شکل میدهد. به حرکت عظیمی از تاریخ شکل و افق میدهد. رگه ای در سوسیالیسم که انسانگرایی اساسش است. نگاه میکنید، می بینید که بنیانهای جامعه موجود را نمی پذیرد. جامعه ای که شرایط و ابزار تامین نیازهای زندگی و معاش انسانها را به گروگان گرفته است. و تنها زمانیکه که سودشان تامین شد، این ابزارها را به کار می اندازند و هر وقت که سودی تولید نشد از کار می اندازند. مالکیت خصوصی بر ابزار معاش و تولید مایحتاج زندگی مردم را قبول نمیکند. به سوسیالیسم اش نگاه میکنید، متوجه میشوید که سوسیالیسم اش متعلق به دنیای

آینده های دور دست نیست. پیوند عجیب و جدا ناپذیری با حرکت جاری و روزمره تاریخ دارد. هم اصلاحات و بهبود روزمره را میخواد هم تغییر بنیادی جامعه را. در عین حال که برای هر ذره بهبودی تلاش میکند، در همان حال دارد سیما و افق تغییراتی را ترسیم میکند که مستلزم دگرگون کردن کل بنیادهای اقتصادی و اجتماعی جامعه است. حزبیست را بیان میکند. انترناسیونالیست بودنش را در دنیایی که بعضا اسیر خرافات ناسیونالیستی و ضد بشری شده است، بیان میکند. انترناسیونالیست بودنش را که نگاه میکنی متوجه میشوی که از تئوری استنتاج نشده است. انسان است. کلیت و تمامیت انسان است. انسانی که در هر گوشه ای زندگی میکند. هر شکل و شمایل و زبانی که داشته باشد. و به این اعتبار اگر بخواهید بگوئید که منصور حکمت که بود؟ بنظرم باید بگوئید که یک نیاز بود. نیازی بود که پاسخ داده شد. نیاز و ضرورتی بود که در دوران پر پیچ و تحول تاریخ پاسخ داده شد.

و اگر بپرسید که اهمیتش چه بود؟ باید بگوئیم که کمونیسم قبل از منصور حکمت چه بود. به قول خودش کیسه بوکس بود که میزدنش. کیسه بوکسی بود که فقط میخورد. کیسه بوکسی بود که آدمهایش باید سر خودشان را قایم میکردند. به گوشه ای میرفتند که بگویند ما نیستیم. ما نبودیم. سرشان را قایم میکردند از اینکه ضربات بیشتری نخورند. سرشان را در زانوشان میگرفتند که صدمه بیشتری نبینند. یک کیسه بوکس بود. به قول خودش بهشان میگفتند که مهن را دوست نداری، ناسیونالیسم و عقب مانده ترین تعلقات ضد انسانی را وارد دستگاه فکری خودشان میکردند. بهشان میگفتند که دمکرات نیستی؟ دمکراسی و پارلمان و بازار آزاد و رقابت سرمایه را وارد سیستم فکری خودشان میکردند. بهشان میگفتند که به نقش مذهب کم

اهمیت میدهد به یکباره "الهیات رهایبخش" را پیدا میکردند. این ویژگی ها و گوشه ای از کمونیسم قبل از منصور حکمت بود. بعد به کمونیسم بعد از منصور حکمت نگاه میکنید. می بینید که تمام ابعادش تراشیده شده است. شفاف است. بعدهایش برایتان روشن است. زیر نور قرارش دهید هر بعدش به تنهایی میدرخشد. منصور حکمت آنطور که آذر ماجدی میگوید کار سیاسی را ساده کرد. به نظرم به این اعتبار کار سیاسی را ساده کرد که توانست این افق و این چشم انداز را به روشنی در مقابل همگان قرار دهد. به این اعتبار با بررسی کمونیسم قبل از منصور حکمت و کمونیسم بعد از منصور حکمت به جایگاه منصور حکمت در تاریخ پی میبرید. به همین اعتبار فکر میکنم که "حکمتیسم" بمثابة یک رگه فکری و اجتماعی در تاریخ تحولات معاصر بشری جایگاه معین و غیر قابل انکاری دارد. حکمتیسم بمثابة یک رگه فکری باید تبیین بشود. در مقایسه با سایر رگه های فکری در کمونیسم باید بیان بشود. باید جنبه ها و جلوه های متعدّدش شناخته شود و خود منصور حکمت در کنار سایر غولهای فکری که تلاشهای عظیمی در جنبش عظیم کمونیسم کارگری انجام داده اند، مانند مارکس و لنین قرار داده شود.

منصور حکمت را باید با غولهای فکری جهان معاصر مقایسه کرد. نکته جالبی است. اگر به مارکس نگاه کنید به دوران مارکس نگاه کنید می بینید که در دورانی بود که روی دوش غولهای فکری زمان خود ایستاده بود. روی شانه هایشان ایستاد و با قامتی بلندتر افقهای فراتری را دید و بیان کرد. اگر لنین را ببینید مشاهده میکنید که در دورانی فعالیت میکرد که روی آوری به مارکس و جریانات رادیکال چپ و انترناسیونالیست گسترده و همگانی بود. و لنین در این شرایط یک انقلاب عظیم اجتماعی را سازمان میدهد. اما

در دوران منصور حکمت هیچکدام از این شرایط نبود. آدمهای سیاسی "کوچکی" بودند که ادعای بزرگ رسیدن به انتهای تاریخ مبارزه طبقاتی و تحولاتش را داشتند. فکر و ایده آل انسانی و مترقی را میخواستند نابود کنند. این به اصطلاح متفکرین زمان مدعی پیشرو بودن و ترقی بودن نداشتند. بر عکس در مقابل تاریخ تلاشهای انسانی ایستاده بود. و به همین اعتبار تنها کسی میتوانست افقهای دور دست را ببیند که خودش قامت بلندی داشته باشد. کسی که بر روی ارتفاعات اخلاقی بلند تری ایستاده باشد تا بتواند مسیر حرکت را ببیند. منصور حکمت خودش آن قامت بلند تاریخ زمان خودش بود. خلاف جریان بود. شرایط و حرکت سیاسی جامعه در نقطه مقابلش قرار داشت. در دوران مارکس این تفکر که جامعه نسبت به فرد و شرایط زندگی مسئول است، نرم و پذیرفته شده بود. اما در دوران منصور حکمت حرکت "متفکرین" و جامعه بر عکس بود. رهایی فرد را با قرار گرفتن در زیر دست و پای رقابت سرمایه معنا میکردند.

و اگر به تاریخ تحولات سیاسی ایران نگاهی بیندازید از گوشه ای میتوانید نقش و تاثیر عمیق کارش را ببینید. ده سال پیش زمانیکه در رسانه ها حضور پیدا میکردیم اولین برخورد این بود که گویا یک موجودات به تاریخ بی ربطی را پیدا کرده اند که باید به سخره اش بگیرند. با تعجب میپرسیدند که شما هنوز هم کمونیست هستید؟ مثل اینکه میپرسیدند شما دیوانه هستید؟ دقیقاً میخواستند این را بگویند. با اشاره و بعضاً مستقیماً می گفتند مگر نمی بینید که چه اتفاقی در تاریخ افتاده است؟ الان نگاه کنید. تصویری که الان وجود دارد را بررسی کنید. تفاوت بسیاری کرده است. همان جریانات میگویند که اگر شما نباشید نمیشود. تشریف بیاورید. حتماً باید باشید. مدافع دو آتیشه سرمایه و سرمایه داری الان مجبور شده که در رسانه اش بگوید که جامعه فردای ایران آزاد نیست اگر کمونیستها

منصور حکمت که بود...

آزاد نباشند. این یک تاثیر کوچک حرکت جنبشی است که منصور حکمت متفکر و سازمانده اش بود. منصور حکمت میگفت زمانیکه کمونیسم در بستر اصلی جامعه قرار میگیرد انفجاراتی صورت میگیرد که برای خود ما ناشناخته است. این اتفاق دارد می افتد.

و بنظرم تازه این اول کار است. منصور حکمت از میان ما رفت. تعهدی نکرده بود که همیشه بماند. و ما باید به جلو میرفتیم. ما در حال برداشتن گامهای اول حرکتمان بعد از منصور هستیم. با آموزشهایش به جلو رفتیم. بعضا با آزمون و خطا پیش رفتیم. ولی جلو رفتیم. جنگهایی کردیم و جلو رفتیم. علیرغم مشکلات به جلو رفتیم. حزبش را علیرغم تعرض راست حفظ کردیم. پرچمش را برافراشته نگهداشتیم.

منصور حکمت الان این جاست. این حزب منصور حکمت است. گویا خودش این جاست. جای دیگری نیست و دارد به تلاشهای ما نگاه میکند به اتفاقاتی که رخ داده است. می بینی افرادی در کنار این جریان قرار گرفته اند که به علی قسم میخورند که منصور حکمت در کنار شماست؟! و آن حرف منصور حکمت بیادت می آید که حزب بزرگی میسویم که بعضی ها نمیدانند نئین خوردنی است یا پوشیدنی. حزبی که مردم دردمند آن را ابزار تغییر در زندگی خودشان میدانند. و این اتفاق دارد رخ میدهد. کارگری که میگوید شما امید و حرف دل ما هستید. جوانی که امیدش برای آینده این حزب است. زنی که حزب را ابزار نابودی ستمش میدانند. یککاش بود. یککاش بود، می

دید، یککاش بود و میدید که چه اتفاقی در تاریخ در شرف وقوع است. آن روز که به ما میگفت زمانیکه جامعه ایران آزاد شود، زمانیکه حکم آزادی انسان، حکم لغو اعدام، حکم برابری انسانها، حکم لغو نابرابری زن و مرد، حکم پایان ستم را جامعه اعلام کند، میگفت که بغض گلوی انسان را خواهد فشرود. ما امروز داریم گوشه هایی از این تحول را مشاهده میکنیم.

در سالگرد درگذشت منصور حکمت باید گفت که منصور حکمت این جاست. ما باید منصور حکمت را به تاریخ بشناسانیم. با فاصله گرفتن از شخص اش تا بتوانی شخصیت اش، و جایگاهش را به دیگران توضیح دهی. من فکر میکنم که ما کسانی که از نزدیک در کنار منصور حکمت بودیم، در کنارش مبارزه کردیم، ازش آموختیم، ما به تاریخ مدیونیم. به منصور حکمت مدیونیم. نه بمتابه یک دوست بلکه بمتابه انسانهایی که در یک برهه تاریخی این امکان را داشتیم در کنارش باشیم. ازش آموختیم. ما نمیتوانیم این آموزه ها را برای خودمان نگه داریم. باید در اختیار جامعه بشری قرار دهیم. و بشریت را مجهز به سلاحی بکنیم که او حدادی کرد.

منصور حکمت زنده است. در جنبش ما زنده است. زنده باد منصور حکمت!

* این نوشته بر مبنای سخنرانی علی جوادی در سومین سالگرد منصور حکمت در لندن تنظیم شده است.*



سهامیه بندی بنزین

به نظر میرسد دیشب و امروز جمهوری اسلامی درس خوبی گرفت. معلوم شد این همان مردمی نیستند که ۸ سال زیر بمب و موشک له شوند، با سیاست جنگی ساکت شوند، فرزندانشان در زندانها قتل عام شوند، و نهایتاً دل به کرامات رفسنجانی و "ایران ژاپن میشود" ببندند. آندوره گذشته است. این نسل جدید میخواهد سر به تن این حکومت نباشد. امروز مردم فهمیدند سیاست تحریم اقتصادی و اعمال فشار به رژیم دودش تو چشم آنها میروند. امروز مردم فهمیدند که وقتی حضرات دول فخریه و دمکرات تحریم اعمال میکنند، احمدی نژاد و شرکا به دوره میر حسین موسوی و خمینی برمیگردند. مردم اعلام کردند که قبول نمیکنیم. اعتراض کردند. آماده اعتراض و انفجارند. همه دیشب و امروز روحیه دیگری دارند. این چیزی نیست جز یک حقیقت ساده؛ مردم در کمین رژیم اند و روزی که پائین اش بکشند دنیا سورپرایز میشود. جمهوری اسلامی باید دست و پایش را جمع کند.



یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری
را بخوانید و به دوستان و همکارانتان توصیه کنید!

بیاد منصور حکمت در های گیت گرد آیم!



4 ژوئیه پنجمین سالگرد درگذشت منصور حکمت متفکر و تئوریسین بزرگ جنبش کمونیسم کارگری است. تاکنون هر سال در گرامیداشت این انسان بزرگ و این کمونیست برجسته در های گیت گرد آمده ایم. امسال نیز روز شنبه 30 ژوئن ساعت 1 بعد از ظهر در های گیت جمع میشویم. در اینجا از تمام دوستداران منصور حکمت دعوت میکنم که در این روز به های گیت بیایند تا با هم به یاد این انسان عزیز و ارزشمند و دستاوردهای عظیم او را گرامی بداریم.

آذر ماجدی 6 ژوئن 2007

تلفن تماس: +44 77 65 43 12 76 سیروان قادری

azarmajedi@gmail.com



حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران است.

نگرانی از چیست؟

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمیته رهبری حزب حکمتیست سندی تحت عنوان "ارزیابی ما از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" منتشر کرده است. این ارزیابی نه بر مبنای برنامه و اهداف حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در اسناد منتشره این حزب و سخنرانی های متعدد رهبری آن اعلام شده است، بلکه با اتکاء به ارزیابی رهبری حزب حکمتیست از حزب کمونیست کارگری و قطب بندی های زمان اشعاع، جمع بندی شده است. روش بدیعی است. این ارزیابی بر مبنای هیچ تحلیل مارکسیستی یا ایژکتیوی بنا گذاشته نشده است. یک سری مواضع اختیاری، فرقه ای و "خود خدمت کن" در این سند ردیف شده است. باعث تأسف است که جریانی که مدعی است "به همت یک رویکرد جنبشی و تئوریک منسجم ... هویت متمایز و برجسته ای در کمونیسم ایران کسب کرده است" این چنین اختیاری و بدون هیچ تحلیل تئوریک منسجم یک حزب سیاسی را مورد ارزیابی قرار میدهد. هیچ مارکسیستی این ارزیابی را جدی نمیگیرد. این سند با هدف مستحکم کردن دیوار نفرت فرقه ای که دارد فرو میریزد، نگاشته شده است. رفقا صدای ریزش آوار را شنیده اند و عجولانه دارند دیوار را قبل از فرو ریختن کامل تعمیر میکنند. این سند هیچ ربطی به یک تحلیل مارکسیستی از یک حزب سیاسی و جایگاه آن در یک جنبش معین ندارد. نقطه عزیمت رهبری حزب حکمتیست ترمیم ضرباتی است که پروژه اتحاد کمونیسم کارگری به پروسه شیطان سازی از رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری و به فضای نفرت فرقه ای وارد آورده است. رفقا در تحلیل و ارزیابی خود از پروژه اتحاد کمونیسم کارگری نه از منافع طبقاتی و جنبشی، بلکه از منافع محدود سکتاریستی حرکت کرده اند. لذا در لایبای اعلام مواضع اختیاری و بی پایه ای چون منتسب کردن

ما به جنبش "ناسیونالیسم ملیتانت!" به تکرار ادعاهای های دوران اشعاع میپردازند. این سند نه تئوریک است و نه منسجم. اگر قرار باشد این سند را مبنای ادعای این رفقا در مورد "رویکرد تئوریک منسجم" سه سال گذشته شان قرار دهیم، متأسفانه در امتحان مردود میشوند. به ادعاها بپردازیم.

کمونیسم کارگری، جنبش یا حزب؟

اعلام میشود: "اکنون دیگر کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان واحد سیاسی موجودیت ندارد." منظور از این حکم روشن نیست. کمونیسم کارگری پیش از هر چیز یک جنبش سیاسی است. جنبشی که در این چند ساله وسیعا گسترش یافته است. بر مبنای هر جنبش سیاسی احزاب گوناگونی شکل میگیرد یا میتواند شکل گیرد. پیش از اشعاع 2004 یک حزب سیاسی واحد کمونیسم کارگری وجود داشت. در آن مقطع کمونیسم کارگری توسط یک حزب واحد نمایندگی میشد، اما تمام جنبش کمونیسم کارگری را در برنمیگرفت. منصور حکمت میگفت، حزب کمونیست کارگری نوک کوه یخ جنبش کمونیسم کارگری است. اکنون سه حزب در بستر این جنبش وجود دارند. به نقل قولی از منصور حکمت توجه کنید:

"بنظر من نباید نیروهای سیاسی را بر حسب گروه بندی های امروزی شان دسته بندی کرد، یا حتی صرفا نیروهای حزب یافته را نگاه کرد. حزب سیاسی نوک سازمان یافته یک جنبش سیاسی است. بر بستر یک جنبش سیاسی واحد،

مثلا جنبش کمونیستی، سوسیال دموکراسی، جنبش استقلال طلبی و غیره احزاب گوناگون شکل میگیرند. ترکیب حزبی جامعه بسیار متغیر است. احزاب میایند و میروند، حال آنکه جنبش هایی که این حزب بندی ها بر آنها بنا شده اند دیرپا تر و تاریخی ترند." (مصاحبه با پرسش 1 ص 9)

معلوم نیست که منظور رفقا از این جمله که "اکنون دیگر کمونیسم کارگری بعنوان یک جریان واحد سیاسی موجودیت ندارد" چیست. اشاره به جنبش کمونیسم کارگری دارند یا کمونیسم کارگری تحزب یافته؟ کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش، یک جریان سیاسی قابل تمایز از جنبش های اصلی دیگر است. بعنوان حزب، اکنون سه حزب در این جنبش وجود دارد و به این معنا کمونیسم کارگری در شکل تحزب یافته اش یک جریان واحد سیاسی نیست. اگر این مقصود رفقا است، ما با آنها هم نظریم. ناروشنی در اینجاست که این موضع با سایر مواضع اعلام شده در این سند در تناقض است. رفقا بغیر از خود هیچ جریان دیگری را در بستر کمونیسم کارگری به رسمیت نمی شناسند.

تحلیل سیاسی- جنبشی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری!

این سند در زیر تیتر تحلیل تئوریک جنبشی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری، یک تحلیل و ارزیابی از حزب کمونیست کارگری ارائه میدهد و بعد میگوید حزب اتحاد کمونیسم کارگری هم همان است!

"فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از نظر سیاسی هیچ نقدی به سیستم نظری و جنبشی رهبری حزب کمونیست کارگری که خود جزء آن بوده

است ندارد. از نظر ما حزب اتحاد کمونیسم کارگری تا اینجا تماما به همان سیستم تئوریک، سیاسی و جنبشی حزب کمونیست کارگری تعلق دارد و فقط حزب دیگری ساخته است."

واقعا که باید به این عمق تحلیل تئوریک گفت. حزب نوینی تشکیل شده است. موسسین آن پس از یک سلسله مجادلات با رهبری حزب کمونیست کارگری از این حزب استعفا کرده اند و حزب جدید را بنیان گذاشته اند. اختلافات آنچنان جدی و عمیق بوده است که ماندن در یک حزب را علیرغم تلاش بسیار غیرممکن ساخته است. در طول چندین ماه صدها صفحه کاغذ در توضیح نظرانشان و نقد نظرات هم رهبری حزب کمونیست کارگری و هم رهبری حزب حکمتیست منتشر کرده اند، پلاتفرم و بیانیه نوشته اند. اعلام کرده اند که کلیه مصوبات حزب تا پلنوم 14 را قبول دارند و برسمیت می شناسند. آنگاه دوستان حکمتیست ما در چند کلمه تحلیل تئوریک و جنبشی شان را در مورد این حزب این چنین اعلام میکنند: این حزب هم همان حزب کمونیست کارگری است! آخر چگونه میشود تحلیل تئوریک شما را جدی گرفت؟ بخود زحمت میدادید اسناد این حزب جدید را نقد میکردید، یا لاقول کمی صبر میکردید پراتیک اش را نقد میکردید. آیا این صرفا یک تلاش عجولانه سکتاریستی برای جلوگیری از ریزش دیوار فرقه ای نفرت نیست؟ رفقا چرا این چنین نگران اید؟ چه منافعی مهم تر از منافع پیروزی کمونیسم کارگری وجود دارد؟ آیا واقعا انتظار دارید که مارکسیست ها و کمونیست ها این ارزیابی شما را جدی بگیرند؟

ادعا میکنند: "قاعدتا حزب سیاسی برای تصرف قدرت سیاسی سازمان می یابد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری اما فلسفه خود را اتحاد دو حزب دیگر اعلام کرده است." بنظر میرسد که از نظر این رفقا میتوان هر ادعایی کرد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در بیانیه اعلام

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب اتحاد کمونیسم کارگری

شده است را فرو ریزند. کمونیست‌هایی که معتقدند بدون اتحاد صفوف کمونیسم کارگری پیروزی کمونیسم امکان پذیر نیست. روشن است اگر در صفوف دو حزب دیگر کسانی هستند که با این اهداف احساس نزدیکی میکنند و به فرقه گرایی و سیاست های رهبری حزب شان نقد دارند به صفوف حزب ما بپیوندند. ما از این رفقا استقبال میکنیم و آنها را با آغوش باز می پذیریم. ولی سیاست ما "جمع آوری" مخالفین نیست! ما رسماً اعلام کرده ایم که تمرکز اصلی خود را بر سازماندهی و جذب کمونیست های کارگری در ایران قرار داده ایم. در این جهت میکوشیم و موفق نیز بوده ایم.

آینده نگری مغرضانه!

ثانیا، آیا اختلاف و انتقاد از نظر شما قابل تقبیح است، که این چنین تحقیر آمیز در مورد "مخالفین" و "منتقدین" نه تنها حزب خودتان، بلکه حزب کمونیست کارگری صحبت میکنند؟ نقد سلاح مارکسیسم است. رضایت نداشتن از وضع موجود یکی از روش های منصور حکمت بود. منصور حکمت همواره در حال نقد حزب خود بود. یکبار از حزب کمونیست ایران جدا شد و حزب دیگری ساخت. در حزب کمونیست کارگری همواره پرچمدار نقد به روش ها و موقعیت حزب بود. پلنوم 14 را از خاطر برده اید؟ اما نقد در دو حزب موجود جایی ندارد. نقد با تقبیح و اتهام و توهین روبرو میشود.

"برخلاف فریاد های وحدت طلبانه آنها سیاست شان بر سرمایه گذاری بر شکاف ها و اختلافات احتمالی متکی بوده است. این جریان تلاش برای ایجاد "اتحاد در کمونیسم کارگری" را از طریق تماس های برنامه ریزی شده با کسانی که به تصور آنها "مخالفین خط رسمی" در حزب حکمتیست هستند پیش میرود."

بزرگ غیرقابل حساسی و موازی با حزب درون حزب ساختند. ما با اتکاء به تئوری حکمتی حزبی و دقیقا بخاطر پرهیز از محفلیسم، تشکیل فراکسیون دادیم. همه فعالیت های ما برای رهبری حزب قابل کنترل و حساسی بود. دست به سازماندهی مجزا نزدیم. روش ما کاملا اصولی و حزبی بود. اتهام حزب در حزب ساختن و محفلی فعالیت کردن از جانب رفقای که یک حزب در خفا و کاملا محفلی در حزب دیگری ساختند و بعد بعنوان یک حزب انشعاب کردند، کمی خنده دار است.

"حزب "اتحاد کمونیسم کارگری" پرچمی برای جمع آوری "مخالفین" و "ناراضیان" در حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست است. چنین حزبی از حد یک جریان محفلی بی آینده عبور نخواهد کرد."

این ادعای دیگری است. روشن است اگر فردی از سیاست ها و روش های حزب متبوعش راضی باشد در همان حزب به فعالیت خود ادامه میدهد. اگر از آن حزب می رود اختلافی دارد و از سیاست ها و روش هایی ناراضی است. بنابراین این یک توتولوژی عوامفریبانه است. اولاً، حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرچمی برای "جمع آوری" (چقدر تحقیر متکبرانه در این کلمه وجود دارد! رهبری حزب حکمتیست در استفاده از لحن متکبر و تحقیر آمیز در رابطه با مخاطبینش، بویژه منتقدین اش شهره خاص و عام است.) مخالفین و ناراضیان این دو حزب نیست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری ظرفی برای شکل و اتحاد کمونیست های کارگری است، کمونیست هایی که میخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، کار مزدی را لغو کنند، سوسیالیسم را فوراً مستقر کنند و میخواهند این دیوار نفرت فرقه ای که درون صفوف کمونیسم کارگری برپا

ژست های آزاد منشانه، از برخورد هایی که با رفقای مخالف و منتقد سیاست های رهبری شده بود، میشد موضع شان را حدس زد. اکنون خود سیاه بر سفید نوشته اند. این اعلام موضع صریح و پذیرش ریسک هم موضع ظاهر شدن با رهبری حزب کمونیست کارگری، صرفاً برای نقد ما نیست، بمنظور محکم کردن سنگرها و حفظ موقعیت در حزب خود است. باید به منتقدین درون حزب خود هشدار داد که بفرق تشکیل فراکسیون نیافتند که سرنوشتی مشابه در انتظار شان است. دم خروس اینجاست که بیرون میزند. رهبری حزب حکمتیست اصرار و تاکید ما در دفاع از حق تشکیل فراکسیون و نقد روش های رهبری حزب کمونیست کارگری را مورد نقد قرار میدهد. این موضع خیلی صریح تشابه سیاست های تشکیلاتی و روش های مغایر با تحزب حکمتی در هر دو حزب را به نمایش میگذارد. شاهد از غیب رسید.

"فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری حزب آلترناتیوی را در درون حزب کمونیست کارگری تشکیل داد و در واقع بعنوان یک محفل غیر قابل حساسی و غیر پاسخگو در حزبی که عضو آن بود رفتار کرد. این روش با مقتضیات یک رابطه سالم سیاسی خوانائی ندارد." این موضع از دو جهت جالب توجه است. 1- شباهت صد در صد این موضع با موضع رهبری حزب کمونیست کارگری؛ 2- این کلمات را کسانی مینویسند که از حدود یک سال پیش از انشعاب در حزب کمونیست کارگری عملاً دست به کار ساختن یک حزب آلترناتیو درون حزب شدند. رهبران این جناح به سفرهای غیررسمی تشکیلاتی رفتند، به عضوگیری پرداختند، ترور شخصیت کردند، منابع مالی جداگانه ساختند، جلسات تشکیلاتی جداگانه گرفتند، و فراکسیون هم اعلام نکردند. این رفقا یک محفل

موجودیتش اهداف خود را اعلام کرده است، برنامه یک دنیای بهتر را بعنوان برنامه حزب خود اتخاذ کرده است و رسماً اعلام کرده که کلیه مصوبات حزب کمونیست کارگری تا پلنوم 14 را قبول دارد و بعنوان اسناد حزبی خود برسمیت می شناسد. آنگاه این رفقا در روز روشن اعلام میکنند که "حزب اتحاد کمونیسم کارگری فلسفه وجودی خود را اتحاد دو حزب" قرار داده است و به تصرف قدرت سیاسی کاری ندارد. این ادعا قرار است چه کسی را متقاعد کند؟ قاعدتاً از هر کمونیست جدی انتظار می رود که برای شناخت یک حزب دیگر اسناد آن را مطالعه کند و بر مبنای آن قضاوت کند.

روش های تشکیلاتی: چه کسی چپ سنتی است؟

این سند روش های تشکیلاتی موسسین حزب اتحاد کمونیسم کارگری را نقد کرده است. ابتدا همان داستان کسالت آور دوران انشعاب را تکرار کرده است. مساله بدهی و مصادره و انتشار آثار منصور حکمت و قس علیهذا. این ادعا ها همگی بارها پاسخ گرفته اند. دیگر در اینجا ما وارد این داستان کسالت آور نمی شویم.

سپس به نقد روش ما در حزب کمونیست کارگری پرداخته است. اعلام میکند که ما می بایست زمانی که کمیته مرکزی فراکسیون را برسمیت نشناخت فراکسیون را منحل میکردیم. اینجا رهبری دو حزب به هم نزدیک میشوند. روش هر دو یکی است. رهبری حزب حکمتیست مدعی نمایندگی تمام عیار "کمونیسم کارگری" و حزب کمونیست کارگری که در نظر آنها هیچ ربطی به کمونیسم کارگری ندارد با هم در مورد فراکسیون هم نظر اند. (علت استعفای رفقای مخالف سیاست رهبری حزب حکمتیست را باید در این روش های مشابه جستجو کرد.) علیرغم

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب اتحاد کمونیسم کارگری

این موضع نگرانی رهبری حزب حکمتیست از موقعیت فعلی خود را بیان میکند، نه از آینده حزب اتحاد کمونیسم کارگری. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تاکنون کوشیده است بر مبنای سیاست ها و روش ها و سنن منصور حکمت به پیش برود. باز و صریح و روشن مواضع و اهداف اش را اعلام کرده است. در عین حالی که همه کمونیست های کارگری را به حزب خود دعوت کرده است، هیچ کسی را به ترک حزب موجود اش تشویق و ترغیب نکرده است. صدها صفحه ادبیات منتشر کرده و ساعت ها سخنرانی کرده است تا خود و اهداف و روش هایش را به مردم و جنبش کمونیسم کارگری بشناساند. در حزب ما به روی تمام کمونیست ها باز است. هر کس که با دنبال کردن مباحث و مواضع ما تصمیم بگیرد بما بپیوندد، با آغوش باز پذیرفته خواهد شد. در هنگام ورود هم به او واکنس علیه تماس با کمونیست های کارگری دیگر زده نمیشود. ورد فرقه گرایانه هم برای او خوانده نمیشود. ما طرفدار سیاست باز و رفیقانه میان کلیه نیروهای جنبش کمونیسم کارگری، از جمله دو حزب موجود حکمتیست و کمونیست کارگری هستیم. تلاش میکنیم این سیاست را در جنبش کمونیسم کارگری جا بیاوریم. این فرقه گرایی برای کمونیسم کارگری سم است. ما با تمام رفقای کمونیست خود تماس میگیریم، "ناراضی" یا "راضی". به جلسات عمومی هر دو حزب میرویم. ما فرقه گرا نیستیم. ما میخواهیم دیوارهای بی اعتمادی را فرو بریزیم. میخواهیم فضای اعتماد رفیقانه را دگر بار در صفوف کمونیسم کارگری ایجاد کنیم. این را پیش شرط پیروزی کمونیسم میدانیم. با هر رفیق کمونیست سابق مان که علاقمند باشد دیدار خواهیم کرد.

این عبارات صرفا میتواند از یک ذهنیت محدود نگر سکتاریست تراوش کند. جای تأسف است.

انشعاب، جدایی کمونیسم کارگری از چپ سنتی!

ادعا میکنند: "حزب کمونیست کارگری تا مقطع جدائی ما بستر مشترک خط حکمت و چپ سنتی بود که شرایط خاص تاریخی و سیاسی تشکیل آن را ایجاد و ادامه حیات آن را ممکن میکرد." این یک واقعیت است که خط چپ سنتی همواره بشکل روش ها و سنت های عمدتا خودبخودی و نه در سیاست ها و مواضع، در حزب کمونیست کارگری به حیات خود ادامه داد. مقاومت در مقابل کمونیسم کارگری و خط منصور حکمت به اشکال مختلف وجود داشت. اما این خط در زمان حیات منصور حکمت هیچگاه بروز نظری نداشت و در سطح سیاسی پرچم مستقلی را برنیافراشت. در سال 1999 عده ای بدون جدل سیاسی - نظری و تلاش برای تبدیل خط خود به خط حاکم بر حزب استعفاء کردند. روش ها و سنن چپ سنتی بویژه در مقابل مباحث حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و ساختن یک حزب مدرن سیاسی مقاومت میکرد. مقاومت روش ها و سنن چپ سنتی را بویژه زمانی که طرح ها زمین میماند و پیش نمیرفت میشد تشخیص داد. نقد منصور حکمت در پلنوم 14 تلاشی برای نقد این خط، نه در سطح تئوریک یا ایدئولوژیک، بلکه در عرصه سبک کار و سنن، درون رهبری حزب بود. بصیرت زیادی برای تشخیص باقیمانده های سنن چپ سنتی در حزب لازم نیست. خود منصور حکمت بارها به آن اشاره کرده بود و در پلنوم 14 صریحاً آن را مطرح کرد.

پس از مرگ منصور حکمت، این سنگر مهم کمونیسم کارگری در سطح نظری، سیاسی و سنن و روش های رهبری و حزب سازی، چپ سنتی در حزب عروج یافت. مجادلات پیش از انشعاب، آنطور که رفقا قصد دارند جلوه دهند، تقابل کمونیسم کارگری در مقابل

چپ سنتی نبود. در مجادلات پیش از انشعاب و در انشعاب خط منصور حکمت بهیچوجه نمایندگی نشد. مجادله از هر دو سو آغشته به رگه های چپ سنتی بود. خط کمونیسم کارگری در این مجادلات ضعیف بود. بویژه روش هایی که در حزب باب میشد و رواج یافت بهیچ وجه با سنن و روش های حزبیت حکمت قرابت نداشت. انشعاب نه آنطور که رفقا زیرکانه تلاش میکنند ارائه دهند، جدایی میان خط حکمت و چپ سنتی نبود. اختلاطی از چپ سنتی و کمونیسم کارگری در هر دو جبهه وجود داشت. این روش ها را آنها که ماندند در حزب جاری نکردند. از قضا رفقای که رفتند در باب کردن چنین روش هایی مبتکر بودند. آنها عملاً پس از پلنوم 18 آغاز به ساختن حزبی درون حزب نمودند. زمان انشعاب این رفقا غلفتی با حزبی که ساخته بودند انشعاب کردند. این رفقا فراکسیون اعلام نکردند، در خفا حزب ساختند.

این نظریه که در زمان انشعاب حزب درست به دو تکه کمونیسم کارگری از یک طرف و چپ سنتی از طرف دیگر تجزیه شد حکمی متافیزیکی است. این تحلیل بر چه فاکتور هایی استوار است؟ بر سیاست هایی که پیش از انشعاب طرح شده بود؟ بر روش های حزبی؟ یا با توجه به آدمهای معینی در دو طرف؟ هر یک از این فاکتورها را که در نظر بگیرید به این حکم نخواهید رسید.

منصور حکمت در پلنوم 14 اعلام کرد که خط اش بر حزب حاکم نیست. چپ سنتی بیش از آنکه در افراد معین تبلور یابد در روش ها و سنت ها تجسم میافتد، بشکل اجرا نشدن سیاست های معین و در پراتیک حزب بروز می یافت. اما حتی اگر بخواهیم تجسم خطوط معین را در افراد معین جستجو کنیم، در مقطعی که منصور حکمت این نقد تند را متوجه رهبری حزب

میکرد، رهبری حزب ترکیبی بود از برخی رفقای که انشعاب کردند و برخی رفقای که در حزب ماندند. نقد منصور حکمت متوجه کل رهبری حزب بود، نه تعداد معینی. رفقای تشکیل دهنده هیات دبیران از بعد از کنگره 3 تا پلنوم 14 بدینقرار بود: آذر مدرسی، اصغر کریمی، کورش مدرسی، علی جوادی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، رحمان حسین زاده و مریم نمازی. به این ترکیب توجه کنید! درست نصف این رفقا انشعاب کردند و نصف آنها ماندند. این ادعا که آن نصفه که رفتند خط کمونیسم کارگری بودند و آن نصفه که ماندند خط چپ سنتی، کمی مضحک است. این یک ادعای پوچ است که حزب به دو بخش کمونیسم کارگری و چپ سنتی تجزیه شد. باید از رفقا پرسید عیار کمونیسم کارگری و چپ سنتی را چگونه اندازه گیری کردید؟ کاغذ تورنسل شما برای ارزیابی این تجزیه کدام است؟

مولفه های انشعاب

"جدائی در حزب کمونیست کارگری ناشی از زیر پا گذاشتن اصول سازمانی و مقررات تشکیلاتی از جانب اقلیت کمیته مرکزی حزب بود." این یک تحلیل بسیار سطحی از انشعاب در حزب کمونیست کارگری است. درست است که رفقا زمانی که حمیدنقویبی اعلام کنگره فوق العاده کرد از حزب انشعاب کردند. اما این اقدام دلیل انشعاب نبود. زمینه های انشعاب بسیار پیش از این فراهم شده بود. رفقا برای ارائه تصویری که آنها را نمونه مجسم سیاست ها و خط منصور حکمت و نمونه کامل اصولی گری تشکیلاتی - حزبی نشان دهد، بطور اختیاری و مکانیکی مقولاتی را پشت هم ردیف کرده اند.

1- هر ناظر بیطرفی از این رفقا خواهد پرسید: چرا شما که نمونه مجسم حزبیت و حکمتیسم بودید در پاسخ به روش غیراصولی اقلیت کمیته مرکزی دست به انشعاب زدید و چنین ضربه بزرگی را به پیکره کمونیسم کارگری وارد آوردید؟ آیا

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب اتحاد کمونیسم کارگری

راه دیگری برای مقابله با این روش غیراصولی نبود؟ نمیشد از طرق دیگر به کادرهای حزب نشان داد که اقلیت کمیته مرکزی روشی غیراصولی را پیش گرفته است؟ اگر مشکل این بود قطعا راه دیگری برای مقابله با آن وجود داشت.

2- "رهبران جریان اتحاد کمونیسم کارگری خود از جمله تنورپسین ها و سردمداران تعرض به خط حکمت و زیر پا گذاشتن آگاهانه اصول و موازین سازمانی حزب کمونیست کارگری و تحمیل کردن جدائی ما از این حزب بودند."

شما مدعی هستید که انشعاب حزب کمونیست کارگری را به دو جزء تشکیل دهنده اولیه اش، کمونیسم کارگری منصور حکمت و چپ سنتی تجزیه کرد. چپ سنتی ماند و خط حکمت رفت. با این حساب این انشعاب توانست کاری را که تاریخا منصور حکمت نتوانسته بود انجام دهد یک سره کند. پس گله و شکایت و سرزنش تان برای چیست؟ مگر نه اینست که بنا بر تحلیل شما انشعاب توانست بند ناف شما را از چپ سنتی جدا کند؟ پس این انشعاب یک خدمت بزرگ به شما و کمونیسم انجام داده است، اینطور نیست؟ یک بام و دو هوا که نمیشود. هم مدال حکمتیسم و کمونیسم کارگری را به سینه خود بزنید و هم بازماندگان "چپ سنتی" را برای اینکه "جدایی را به شما تحمیل کرده اند" لعن و نفرین کنید! زمانی که تحلیل و ارزیابی اختیاری است و با هدف ارائه یک تصویر معین از خویش پرداخته میشود، نتیجه از این بهتر نمیشود. نویسنده به تناقض گویی میافتد.

ما در باره انشعاب سال ۲۰۰۴ به تفصیل در آینده سخن خواهیم گفت. ما عمیقا بر این باوریم که باید این لطمات بازسازی شود. در

انشعاب خط منصور حکمت از هیچ سو نمایندگی نشد، نه توسط کسانی که انشعاب را رهبری کردند و همراه حزبی که عملا پیش از انشعاب در درون حزب کمونیست کارگری ساخته بودند انشعاب کردند و نه توسط حزب موجود که با دور زدن پلنوم مستقیما به کنگره رفت. نقد نقطه نظرات راست ارائه شده در آن زمان نه اشتباه بود و نه موجب انشعاب. بلکه اتخاذ روشهای غیر حزبی و نادرست از جانب هر دو طرف موجبات انشعاب را فراهم آورد. روش هایی که وحدت حزب را به زیر سوال برد، در میان رهبری انشقاق و قطب بندی های کاذب ایجاد کرد و دیوار بی اعتمادی را برافراشت. در این روند کل رهبری حزب، بویژه عناصر معینی از رهبری و بخشی از بدنه کادری مسؤل اند. این جنگ کودکانه انداختن مسؤلیت انشعاب به گردن طرف مقابل نه اصولی است، نه کمونیستی و نه مسؤلانه. باید شهامت داشت و رو به جامعه اعلام کرد که این روند اشتباه بوده است و زیان های بسیاری به جنبش کمونیسم کارگری وارد آورده است. باید مسؤلانه و صادقانه برای جبران این زیان دست بکار شد. این آن حرکتی است که در میان جنبش کمونیسم کارگری و مردم با استقبال روبرو خواهد شد و اعتماد آنها را بازسازی خواهد کرد. ما به سهم خود اینکار را انجام داده ایم و بالاخره فراموش نکنیم که انقلابات پرولتری همواره به نقاط ضعف خود میپردازند تا آن را بر طرف کنند. نقد اساس مارکسیسم است. کسی که با نقد دیروز خود خانه اش را در تهدید می بیند، تردیدی نباید داشت که منافع واقعی و عینی جنبش طبقاتی را فدای منافع محدود و سکتاریستی خویش خواهد کرد.

سند مربوطه ادامه میدهد: "امروز چنین رهبرانی که حتی یک قدم در نقد جدی سیاست ها و روش تشکیلاتی خود و رهبری حزب کمونیست کارگری ایران بر نداشته

و مسؤلیت عملکردشان را بعهدہ نگرفته اند، فاقد اعتبارنامه سیاسی لازم برای صدور چنین فراخوانی هستند. در غیاب یک بازبینی و نقد جدی، فراخوان اتحاد کمونیسم کارگری فاقد پایه اصولی است و تنها بعنوان یک اقدام تاکتیکی فرصت طلبانه و بنا به اقتضای روز معنی پیدا میکند."

همین یک پارگراف کوتاه بخوبی بیانگر سکتاریسم و محدود نگرى حاکم بر دیدگاه رهبری حزب حکمتیست است. در مورد انشعاب و چگونگی آن در بالا مختصرا توضیح دادیم. ما به سهم خویش عملکرد و نقش خود در انشعاب را مورد نقد قرار داده ایم و سهم خود را پذیرفته ایم. این اقدام ما از جانب رهبری حزب کمونیست کارگری "ندامت" نام گرفت و ما "نادم" خوانده شدیم. رهبری حزب حکمتیست اعلام میکند، کافی نیست. تمام تقصیر را بعهدہ بگیرد تا "اعتبار نامه سیاسی لازم" برای فراخوان اتحاد صفوف کمونیسم کارگری را بدست آورید! برخورد هر دو طرف دو روی یک سکه است. یکی میگوید نادم شدی، دیگری میگوید باندازه کافی نشده ای. این سکتاریسم است، این فرقه گرایی محدود نگر است که سخن میگوید.

1- در اینجا این سوال مطرح میشود. آیا شما نفس این پروژه را قبول دارید ولی ما را شایسته صدور چنین فراخوانی نمی بینید؟ خوب، دوستان، شما چرا خودتان یا وسط نمیگذارید؟ چرا شما که دارای "اعتبارنامه سیاسی لازم" هستید، فراخوان اتحاد صفوف کمونیسم کارگری را نمیدهدید و دست بکار آن نمیشوید؟ مطمئن باشید ما از آن استقبال خواهیم کرد.

مساله اینجاست که شما از موضعی فرقه گرایانه از این فراخوان و استقبالی که از آن شده است نگران اید. این سند

"ارزیابی" قرار است یک سد "تئوریک" در مقابل این پروژه ایجاد کند. این پروژه با استقبال صفوف کمونیسم کارگری بویژه در داخل کشور روبرو شده است. شما نمیتوانید صریحا آن را نفی کنید، باید فراخوان دهندگانش را به عدم شایستگی متهم کنید.

2- در جای دیگر اعلام میکنند: "فراخوان "اتحاد کمونیسم کارگری" دعوت به تسلیم کردن سنت سیاسی و تشکیلاتی متمایز حزب ما به مواضع ناسیونالیسم میلیتانت حزب کمونیست کارگری و بعبارتی دیگر دعوت به عقب نشینی در مقابل چپ سنتی است." این سند مملو از تناقض گویی است. از یک طرف انشعاب به آنها تحمیل شده است و ما باید تا آخرین ذره مسؤلیت آن را بعهدہ بگیریم. از طرف دیگر طرح مساله اتحاد بمعنای تسلیم کردن کمونیسم کارگری رفقا به ناسیونالیسم میلیتانت و چپ سنتی است. و بالاخره این فراخوان آتقر مهم هست که فراخوان دهنده باید از اعتبار سیاسی لازم در چشم رفقا برخوردار باشد. انسان گیج میشود. تکلیف خود را با این مواضع نمیداند. بالاخره کدام را قبول کنیم؟

3- لطف کنید از ارتفاعات اخلاقی تان قدم رنجه کرده پایین بیایید. رفقا! شما انشعاب کردید، ما مقصریم؟! "انشعاب را به ما تحمیل کردند" ممکن است صفوف تان را قانع کند، اما در جنبش کمونیسم کارگری خریدار ندارد. شما در آن واحد هم مظلوم و قربانی هستید، هم برتر و قوی تر؟ قضیه شتر مرغ که نمیشود! روایت ما را، هر چند مختصر، از انشعاب خوانده اید و شنیده اید، ما رهبری هر دو طرف را مقصر و مسؤل میدانیم. سهم خود را پذیرفته ایم و اکنون تلاش داریم این ضربه را جبران کنیم. شما نیز اگر به منافع کمونیسم کارگری می اندیشید، سهم خود را بپذیرید، از ارتفاعات اخلاقی خویش پایین بیایید و در پیشبرد این پروژه سهیم شوید.

4- رفقا این

جمع‌بندی تجربه اول ماه امسال

گفتگو با نسرين رضائعلي



یک دنیای بهتر: رهبران اول ماه سنندج آزاد شدند. هنوز محمود صالحی اسیر است. جمع‌بندی تان از این تجربه چیست؟

نسرين رضائعلي: اول اشاره کنم که محمود صالحی هرچند در زندان بود اما اسمش بعنوان یک فعال و رهبر کارگری در میان هم طبقه ای هایش در ایران و دنیا مطرح بود و در تداوم این همبستگی کارگری جمهوری اسلامی ناچار است برای چندمین بار محمود را آزاد کند. کارگران این را تضمین نمیکنند. شاید در حوصله یک مصاحبه نباشد که بتوان به تمامی نکات و زوایای قضیه نگاه کرد و مورد ارزیابی قرار داد اما تلاش می‌کنم که تیرتار وار به مهمترین آنها اشاره کنم که حتما در فرصتهای دیگر بشود مفصلتر در مورد جنبش کارگری و موقعیت امروزی صحبت کرد.

طبقه کارگر در ایران هر سال با تلاشهای فراوانی و پرداخت هزینه هائی به استقبال اول ماه روز جهانی کارگر می‌رود. طبقه کارگر در ایران و رژیم جمهوری اسلامی هر سال همدیگر رابه مصاف می‌طلبند. از ماهها قبل این جدال شروع می‌شود. طبقه کارگر در کردستان به مثابه یک بخش از طبقه کارگر در ایران با شدت بیشتری به استقبالش روز خودش می‌رود. سنت این روز در شهرهای کردستان به یمن قوی بودن جنبش کمونیسم کارگری و چپ تقریبا هر ساله متفاوت تر از سایر شهرهای ایران برگزار می‌شود. امسال جمهوری اسلامی تا قبل از این روز تعرضاتی را آغاز کرد و عقب نشینهای را متحمل شد.

جمهوری اسلامی قبل از اول ماه امسال دستگیری فعالین کارگری شناخته شده را در دستور خود گذاشت. در عین حال تقاضا برای

11 اردیبهشت محل اعلام شده مراسم را در سنندج از همان ساعات اولیه صبح محاصره کردند.

فضای از قبل نظامی شده در شهر، احضارها و دستگیری نتوانست مانع تجمع کارگران شود. تقریبا هر لحظه مردم بیشتری به تجمع می‌پیوستند. نگرانی رژیم از اینکه کارگران مثل 3 سال گذشته در خیابانها با شعار "کارگران جهان متحد شوید" مارش را آغازکنند دیدنی بود. تجمع کارگران را بشدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت. تا چند ساعت بعد از این تعرض وحشیانه به متینگ روز جهانی کارگر در سنندج هنوز در خیابانهای اطراف جنگ و گریز بین نیروهای سرکوبگر رژیم و کارگران ادامه داشت. دهها فعال کارگری که توسط نیروهای سرکوبگر دستگیر شدند را در حین جنگ و گریز از چنگ مزدوران در آوردند و تعداد از مزدوران توسط شرکت کنندگان گوشمالی داده شدند.

16 نفر از کارگران در این روز دستگیر شدند. حساسیت بیشتر رژیم در مورد فعالین کارگری بود که در اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار و یا تشکل های دیگر عضو بودند. رژیم اسلامی شرط آزادی کارگران را انحلال تشکل شان اعلام کرد. رهبران و اعضای هیئت مدیره اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار بشدت تحت فشار قرار گرفتند که تا منحل نکردن این تشکل آزاد نخواهید شد. اما طبقه کارگری که بر امر تشکل یابی خود آگاه است به راحتی اقدام به انحلال آن نمی‌کند. روز جهانی کارگر و دستگیری فعالین کارگری امری شد برای شناخته شده تر شدن چهره های فعال کارگری و تشکل نو پائی که برای متشکل کردن کارگران اخراجی و بیکار تلاش میکند.

تقریبا در 42 روزی که فعالین کارگری در زندان بودند شاهد

مجوز برگزاری توسط وزارت اطلاعات و امنیت منتهی اعلام شده بود. بطور متوسط هر روز اخبار اعتراضات کارگری در گوشه و کنار ایران در رسانه ها منعکس می‌شود. ما شاهد بودیم در عین حال بیانیه و فراخوانها برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به اطلاع مردم می‌رسید. رژیم جمهوری اسلامی مجبور به عقب نشینهایی در مقابل جنبش کارگری شد. از جمله رژیمی که طی 28 سال با سرکوب و وحشیگری می‌خواست این روز را نادیده بگیرد امسال وزیر کار با صدور یک بیانیه روز جهانی کارگر را تعطیل اعلام کرد! این بزرگترین دستاورد بود برای طبقه کارگر که ثمرات بیش از دو دهه مبارزه کارگری در ایران بود. این موفقیتی غیره قابل بازگشت برای طبقه کارگر در ایران است.

اما از نظر من تفاوت‌های قابل ملاحظه ای در برگزاری مراسمهای اول ماه مه در ایران بود از جمله مراسم در شهر سنندج این تفاوت را بیشتر بنمایش می‌گذاشت. در شهر سنندج مراسم مستقلی از جانب تشکلهای کارگری فراخوان داده شد. همزمان با این مراسم خانه کارگرها نیز مراسمی را فراخوان دادند. کارگران در مراسمی که توسط تشکلهائی که از آن خود می‌دانستند شرکت کردند. روز جهانی کارگر، رسما فعالین کارگری و تشکلهای کارگری و سخنگویانشان اعلام کردند ما مراسم خود را برگزار خواهیم کرد! چنین جوائی از طرف شیث امانی دبیر اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و برگزار کنندگان مراسم اول ماه مه به سران رژیم حاکی از روحیه سطح بالای جنبش کارگری است. نشان از رشد جنبش کارگری دارد و در عین حال اعتماد بنفسی که از خود نشان دادن بی سابقه بود.

نیروهای سرکوبگر روز

رودرونی کارگران با رژیم بودیم. تعداد بیشتری از کارگران و فعالین هم سرنوشتی خود را به سرنوشت اتحادیه گره زدند و می‌دانستند باید سیاست رژیم را درهم بکوبند و بنظر من موفق شدند. این خودآگاهی طبقه کارگر در امر متحد شدن و اقدامات هر روزه، برای مثال در مقابل دادگستری هر روز خانواده های دستگیر شده به همراه کارگران و مردم تجمع کردند. اطلاع رسانی، صادر کردن اطلاعیه و جامعه را از وضعیت دستگیر شده ها خبر کردن، مصاحبه با مطبوعات داخلی و خارجی، و اقدامات متنوع دیگر نشان داد کارگران از این تهدیدات پوچ ابائی ندارند. در عین این مبارزه هر لحظه برای آزادی فعالین کارگری، برگزاری مجمع عمومی کارگران و سازماندهی مراسم گلگشت، نشان داد که حتی دستگیری اعضای اتحادیه نمی‌تواند مانعی برای ادامه کاری و مبارزه طبقه کارگری که خود را در تشکلی متحد و متشکل کرده است باشد. وقتی به گفتگو با شرکت کنندگان در گلگشت می‌پردازیم مسائل مهم مورد بحث ادامه کاری تشکل است. بنظر من این تشکل توانست در یک تند پیچ سربلند بیرون آید و موقعیت خود را تثبیت کند. نکته قابل ملاحظه حمایت کارگران از سایر شهرهای ایران بود و پیامهای حمایتی که سرازیر میشد. در عین حال خانواده های دستگیر شدگان در طول مدتی که همسرانشان در زندان بودند مورد حمایت بی دریغ مردم بودند. همسران کارگران قهرمانان محله بودند و مردم محلات به اشکال مختلف حمایت خود را از خانواده دستگیر شده ها نشان می‌دادند. این صحنه ها نمونه های مبارزات کلاسیک کارگری است و بسیار مهم اند و تجارب خوبی در تداوم اعتراض و مبارزه طبقه کارگر اند.

کارگران و مردم شهر سنندج علنا و با جسارت زیادی در مقابل زندان تجمع می‌کنند و رهبران خود را بردوش می‌گیرند و آنها را غرقه بوسه و گل می‌کنند. این نشان از یک اعتماد بنفس بالا دارد. قطعا اگر ریزتر بررسی کنیم ضعفها و کمبودهائی

جمع‌بندی تجربه اول مه امسال...

نیز بود و هست که قطعاً باید این ضعفها نیز جمع‌بندی و رفع شوند. در این ابعاد ظاهر شدن جنبش کارگری در شهرهای کردستان بخصوص سنندج حرکتی تازه بود و نسلی از فعالین و رهبران به میدان آمدند که کم تجربه تر بودند. اما با این وجود موفقیت و پیروزی‌هایی که داشت نشان داد فعالین کارگری با آمادگی بیشتری برای امر سازماندهی و رسیدن به خواسته‌های برحق خود به میدان آمده‌اند.

یک دنیای بهتر: به نظر شما جنبش کارگری در کردستان باید بعد از این واقعه چگونه بخودش نگاه کند و چه دستاوردهایی را تثبیت کند؟

نسرين رضائعلی: یکی از دستاوردهای مهم جنبش کارگری در کردستان و حداقل در یکی دو سال گذشته که طبقه کارگر در کردستان به آن دست یافته است امرتشکل‌یابی آنها است. برای اولین بار این کارگران شهر سنندج بودند که خانواده‌های خود را در مبارزات خود دخیل کردند و در هر اعتراضی نقش برجسته خانواده‌ها را شاهد بودیم. مثلاً اعتراضات کارگران الومین، شاهو، نساجی پریس، اینها تنها خود بعنوان کارگرانی که نیروی کار خود را می‌فروشند به میدان نیامدند بلکه گام به گام این مبارزات همراه و هم دوش خانواده‌هایشان به میدان آمدند. در جریان اعتراضات و اعتصابات که کارگران شاهو و نساجی داشتند، اخبار مبارزات خود را از طریق مطبوعات داخلی و خارجی به اطلاع مردم می‌رسانند. در جریان همین اعتراضات بود که سنت تشکیل صندوق همبستگی احیا شد و تسری یافت. در عین حال و مهمتر از هر چیز، تشکیل مجمع عمومی کارگران و انتخاب نمایندگان واقعی خود بود. این دستاوردهایی است که طی 3 سال گذشته کارگران در شهرهای

کردستان بدست آورند. این دستاوردهای را باید ارج نهاد و در عین حال ارتقا داد.

فعالین کارگری متهم شدند که چرا عضو تشکل کارگری هستند. از آنها خواسته شد تشکل را منحل کنند. اما کارگران قدرت خود در متشکل بودن را دیدند و تجربه کردند، به همین خاطر در مقابل خواست ضد کارگری انحلال تشکل، همه یک صدا اعلام کردند تشکل ابتدائی ترین حق کارگران است. کارگران اعلام کردند اگر متشکل در مقابل کارفرما و صاحبان پول و قدرت نباشیم اوضاعی بشدت اسفبار تر از امروز خواهیم داشت و تنها می‌شود از طریق تشکل صدای حق طلبانه خود و خواسته‌های برحق خود را روبه جامعه اعلام کنند و برای تحقق آن بجنگند. حفظ این تشکل از جانب کارگران نشان از یک بلوغ سیاسی در جنبش کارگری بود. البته باید این را هم اشاره کرد خیلی طبیعی است در درون جنبش کارگری به مثابه جنبشی اجتماعی گرایش‌های دیگر نیز ابراز وجود می‌کنند و شاهد گشایش این گرایش‌ها هم بودیم و فکر می‌کنم خیلی طبیعی است که این گرایش‌ها در تند پیچها به جنگ هم خواهند رفت. اگر منطقی هم به مسئله نگاه کنیم شاهد هستیم جنبش کارگری خود را آماده می‌کند و این تجارب گرانبهایی برای جنبش کارگری است. اگر خلاصه کنم باید بگوئیم اول مه در سنندج، صحنه جدال کارگران با رژیم ضد کارگری و در عین حال میدان جدال گرایش‌های اجتماعی در متن این اعتراض بود.

یک دنیای بهتر: فکر میکنید جمهوری اسلامی از کل این ماجرا نفع برد یا ضرر؟ سیاست سرکوب رژیم را چگونه باید به ضد خود تبدیل کرد؟

نسرين رضائعلی: همانطور که

در بالا اشاره کردم اول ماه مه امسال دستاوردها و تجارب زیادی داشت که باید این دستاوردها را تثبیت کرد. تثبیت نه به این معنا که فقط خاطره‌ای خوب از یک حرکت بزرگ باشد بلکه هر روز طبقه کارگر شاهد چنین اقداماتی در ابعاد بزرگتر و سراسری تر باشد. نقش خانواده‌های دستگیر شده مهم بود. علی‌رغم اینکه برای اولین بار تقریباً 3 سال پیش بود که خانواده‌های کارگران الومین با همسرانشان اعلام هم‌سرنوشتی کردند و در مقابل تعرض کارفرما و دولت، نه تنها اعتراضات همسران خود را حمایت کردند بلکه مبارزه کارگری در ایران را وارد فاز تازه‌ای کردند. تا قبل از این حرکت شخصاً شاهد حضور یکپارچه خانواده‌های کارگری در اعتراضات نبودم یا حداقل من نشنیده بودم. اما امسال نقش خانواده‌های کارگری چه در برگزاری مراسم و چه بعد مشهود بود. یک فاکتور دیگر و تجربه خوب این بود کارگران برای آزادی دستگیر شده‌ها چند جانبه اقدام می‌کردند.

این حرکت علیرغم هر کمبود و ضعفی مملو از نقاط روشن و پیشروی است. دستگیری و سرکوب مانع نشد که برای مثال در درون خود این تشکل در مورد حقوق کودک و ایجاد تشکلی برای کودکان بحث و اقدام نکنند. این فشارها باعث نشد که نه فقط تشکل‌شان را حفظ کنند بلکه در مورد موقعیت زنان و ایجاد عرصه‌ای برای دفاع از حقوق زنان بحث نشود. دهها اقدام دیگر برای سازمان دادن طبقه کارگر بعنوان پیکره اصلی جامعه مورد بحث قرار گرفتند. این اقدامات در کنار جدال گرایش‌های درون جنبش کارگری در ایران و به طبع در کردستان صورت گرفته است. گشایش گرایش‌ها وجود داشت اما اتحاد کل جنبش اعتراضی بدرست اصل بود و این نشان بلوغ فکری و سیاسی است. گرایش‌ها در مقابل رژیم یک دست بودند. اما گشایش گرایش‌ها را نمی‌شود قلم گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی بنظرم بازنده بود اولاً یکی از اقدامات رژیم انحلال اتحادیه بود که به یک آرزو بدل شد. رژیم جمهوری اسلامی با ایجاد مواعی قصد داشت اراده و روحیه بالای کارگران را در هم بشکند. در این هم موفق نشد. نه تنها ما شاهد بودیم که کارگران تعرضی‌تر عمل کردند بلکه مردم سنندج با حساسیت بیشتری به مسئله دستگیری کارگران برخورد کردند.

جوانان در این محلات مرتب در جنب جوش بودند؛ فیض اباد، خیابان سیروس، جوانان فرح و 25 شهریور، خیابان حسن اباد، کله کجار، شریف اباد. تجمع هر روزه جوانان در پارک مادر و سپیدار برای سازمان دادن اقداماتی جدید برای آزادی دستگیر شده‌ها در جریان بود. در شهرک بهاران و شهرک سعیدی بر دیوارهای آن شعار آزادی دستگیر شده‌ها را نوشته بودند. تقریباً تمامی مراکز اصلی کارگری شهر سنندج کار اطلاع‌رسانی و پخش و تکثیر اطلاعیه در مورد مراسم اول مه و ادامه اخبار و گزارشات را در سطح شهر انجام میدادند. جمهوری اسلامی ناتوان بود. آزادی دستگیر شده‌ها معضلی شد برای رژیم و در عین حال نمی‌خواست شکست خود را در مقابل کارگران متشکل اعلام کند. با توسل به وثیقه تلاش داشت صورت خود را سرخ نگهدارد. دولتی که با تمامی دم و دستگاه سرکوبگرش زبون و ضعیف بود. دست کارگران و مردم سنندج و جوانان پرشور و انقلابی درد نکند.

یک دنیای بهتر: برای آزادی محمود صالحی چه تلاش‌هایی باید توسط فعالین کارگری صورت گیرد؟ اهمیت این موضوع کدامست؟

نسرين رضائعلی: فکر می‌کنم دستگیری محمود صالحی همان معضلی است که رژیم با آن دست و پنجه نرم می‌کند. محمود صالحی دستگیر شد تا اول ماه مه برگزار نگردد. وی دستگیر شد تا در کنار حمله‌ای که به کل جامعه تحت عنوان

گفتگو با نسرين رضائعلی...

تعداد هر چه بیشتری بتوانند شرکت کنند و خواهان آزادی محمود صالحی شوند. خانواده محمود صالحی تحت حمایت بی دریغ مردم و بخصوص جنبش کارگری بوده است و باید ابعاد این حمایت را صد برابر کرد. باید در شهر سنج و در مقابل زندان و در مقابل دادگستری شاهد تجمعات بزرگ باشیم که به فراخوان طبقه کارگر و تشکلهای مستقل آنها باشد. محمود صالحی معضلی شده برای رژیم و مبارزه در ابعاد تازه تر و اشکالی نو و گسترش همبستگی کارگری می تواند تضمین کننده آزادی او باشد.*

صالحی در سرلوحه خواستها قرار بگیرد. هر اعتراض دانشجویی، هر اعتراض کارگری، هر اعتراض جنبش زنان، هر اعتراض معلمان و پرستاران، حتی هر تک صدای اعتراض در ایران باید همراه با این خواست باشد و رژیم را وادار کرد که محمود صالحی را که بخصوص از وضعیت جسمی و خیمی هم برخوردار است آزاد کند.

در عین حال شهر سنج باید خیلی فکوس شده برای آزادی محمود صالحی تلاش کنند. تجمعات سازمان یافته و با برنامه و از قبل اعلام شده که

مبارزه با بد حجابی سازمان داده شد مانع از برگزاری اول ماه مه شود. محمود صالحی دستگیر شد

تا رژیم به فعالین کارگری هشدار بدهد اگر مواظب نباشید چنین سرنوشتی در انتظار شما است. اما نه تنها هیچ کدام از اینها موثر واقع نشد اتفاقا کارگران مرتب تلاش می کردند به ملاقات محمود صالحی در مقابل زندان بروند. کارگران با در دست داشتن شاخه های گل در دست در مقابل زندان اعلام همبستگی کردند و اعلام کردند برای آزادی محمود صالحی از هیچ تلاشی کوتاهی نخواهند کرد. باید گفت رژیم در کل این سیاستها شکست خورد. آزاد کردن محمود صالحی را ممکن است به موقعی و اگذار کند که بخواهد مثلا چهره ای انسانی از خود نشان بدهد در مقابل دوربینهای دنیا. امروز رژیم جمهوری اسلامی مسئول جان و سلامتی ایشان است.

این تلاش رژیم بجای نخواهد رسید. اما ابعاد اعتراضات در جامعه ایران هر روز شکل تازه ای به خود می گیرد. باید در تمامی این اعتراضات خواست آزادی دستگیر شده ها و کلیه زندانیان سیاسی و از جمله محمود

نقد ارزیابی حزب حکمتیست از حزب اتحاد کمونیسم کارگری



منصور حکمت

در دفاع از محمود صالحی

" زندانی سیاسی محمود صالحی کارگر مبارز و حق طلب و یکی از رهبران اصلی کارگران خباز در کردستان در سیاهچالهای رژیم اسلامی در شرایط بسیار نامناسب جسمی اسیر است. دفاع از محمود صالحی البته امر آزادیخواهان نیمه وقت و "گزینشی" در رسانه ها و نهادهای جنبش بین المللی دیالوگ تمدنها و حتی سازمانهای چپ خجالتی و مرعوب شده ایران که می پندارند قدرت تا ابد از لای عمامه و بیت آیات عظام و برنامه شامگاهی و شبانگاهی بی بی سی بیرون می آید نیست. اما قدرتی به مراتب عظیم تر پا به میدان دفاع از محمود صالحی گذاشته است. جنبش جهانی طبقه کارگر. از اتحادیه های کارگری اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن تا کارگران سقز و سنج. جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی و محمود صالحی هایی که یکی پس از دیگر از این پس به میان میدان مبارزه در ایران پا میگذارند کار خود را خراب تر میکند. هر تعرض به رهبران کارگری در ایران با انبوه تر شدن صف اعتراضی مستقل کارگران در ایران و رشد جنبش همبستگی بین المللی کارگری پاسخ خواهد گرفت. این هم جنبش حقوق بشر ماست."

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

را بخوانید و به دوستان و همکارانتان توصیه کنید!

سرنوشتی جمهوری اسلامی و لغو کار مزدی مبارزه میکند. حزب معتقد است که پیروزی این سیاست در گرو انسجام و اتحاد جنبش کمونیسم کارگری است. و اگر این چنین بر این اتحاد پای میفشرد، از زاویه پیروزی کمونیسم کارگری است. اهمیت این پیروزی آن چنان جایگاهی برای ما دارد که با صراحت کامل گذشته و نقش خود را در آن نقد کردیم، بر هر نوع شائبه سکتاریستی پا گذاشتیم و به رفقای کمونیست خود پیام اتحاد رفیقانه و نزدیکی سیاسی دادیم. این پروژه برای ما جدی است. برای آن با تمام قوا خواهیم کوشید. آینده ما در گرو پراتیک ما است، به درجه ای که کمونیستی و اصولی عمل کنیم، به میزانی که بر مارکسیسم و کمونیسم حکمتی پای فشاریم پیروزی خود را تامین کرده ایم. آینده سکتاریسم، اما، خوشایند نیست. ما از خود میبرسیم: "آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟" پاسخ ما اینست که بعلاوه بر فاکتورهایی که منصور حکمت در سال 2001 برشمرده، امروز یک فاکتور دیگر هم اضافه شده است: اتحاد صفوف کمونیسم کارگری.

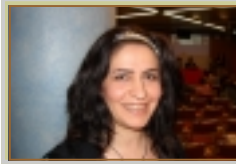
فراخوان ما را "تاکتیکی فرصت طلبانه" نامیده اند. چرا اگر معنای این پروژه عقب نشینی برای شما و بی پایه است، آنگاه طرح آن از طرف ما فرصت طلبانه است؟ اقتضای روز چیست که ما بر مبنای آن این "تاکتیک فرصت طلبانه" را اتخاذ کرده ایم؟ قرار است از طریق این فرصت طلبی چه چیزی عاید ما و حزب اتحاد کمونیسم کارگری شود؟ این ارزیابی دارد به زبان بی زبانی اعتراف میکند که این پروژه در میان صفوف کمونیسم کارگری و از جمله صفوف حزب حکمتیست با استقبال روبرو شده است. نگرانی سکتاریستی رهبری حزب حکمتیست از لابلای این ارزیابی ساطع میشود. رفقا میگویند با یک تحلیل به دو هدف نائل آیند، هم پروژه را بی اعتبار کنند، هم فراخوان دهندگانش را. این زیرکی اما فرصت طلبانه تر از آنست که نتیجه بخش باشد. تناقض گویی و اختیاری بودن ارزیابی گویا تر از آنست که کس زیادی را قانع کند.

در خاتمه. ارزیابی از یک حزب سیاسی بر مبنای بیانیه، برنامه و سیاست ها و همچنین پراتیک آن صورت میگیرد. ارزیابی حزب حکمتیست هیچ سختی با یک ارزیابی جدی مارکسیستی ندارد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای استقرار یک دنیای بهتر،

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

26 ژوئن 2007

بی بی سی، شیرین عبادی، و حقوق بشر



شراره نوری

سی تان آگاهانه فراموش کردید که نیابنده ما فعالین جنبش آزادی زن هستند که در هشت مارسها از سراسر ایران بانگ میزنند؛ "آزادی، برابری حق مسلم ماست".

این روزها با اوجگیری رادیکالیسم و چپ در جامعه امثال شیرین عبادی باز به دست و پا افتاده اند تا هر طور شده جلوی حرکت های اعتراضی و رادیکال جامعه را بگیرند و تلاش می کنند با مامشات با حکومت و ژست اپوزیسیون درونی حکومت گرفتن خود را نمایندند مردم جا بزنند. جامعه از این سناریو ها سلاهست که عبور کرده و اصلاحات و مامشات را کنار گذاشته است. مردم حکم به سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند و معنی این سیاست ها که اساسا در خدمت بقای حکومت اسلامی است را می شناسند و دست رد به سینه طراحان آن میزنند.*

نشریه

یک دنیای بهتر

را وسیعا پخش کنید. با نشریه همکاری کنید. نظرات و پیشنهادانتان را با ما در میان بگذارید.

این نشریه متعلق به جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه است.

جهت اطلاع عموم

جلسه پالتاکی روز پنجشنبه ۲۸ ژوئن پیرامون اوضاع سیاسی ایران، صغفندیهای اپوزیسیون که قرار بود توسط سیاوش دانشور برگزار شود، بدلیل تداخل وقت جلسات کنسل میشود.

با پوزش، سیاوش دانشور

ابتدایی شان اعتراض کرده بودند ریوده شدند، در مواردی به قتل رسیدند، و باز هر روزه به این اوضاع غیر انسانی معترض اند و تجمع میکنند، اما گویی بی بی سی رئیس دوم وزارت سانسور شده و خط زدن این اخبار وظیفه اش است! بی بی سی این مدال افتخار را چندین دهه است که به سینه زده است. بی بی سی همان است که خمینی را به مردم ایران فروخت و تا امروز کارش قالب کردن همین هاست.

در همین افکار غوطه ور بودم. از کامپیوتر فاصله گرفته بودم و باخود زمزمه میکردم که خلاصه یکی نیست به این عالیجنابها بگوید خانم عبادی که به یکباره از خواب برخاستند و در حمایت از انرژی صلح آمیز و حق مسلم مردم بودنش -البته بشرط همکاری رژیم با آژانس بین الملل- داد سخن برمیآورد، نه تنها مدافع هیچ حق بشر مینیمی نیست بلکه یک سر سوزن هم به تمایلات و حق بشر در ایران برای سرنگونی رژیم و مبارزه علیه مشقات این رژیم مربوط نیست.

نماینده این مردم معلمی است که شعار "آزادی، رفاه، حق مسلم ماست" بالا میبرد و باتوم می خورد و دستگیر و شکنجه می شود. نماینده و صدای این جامعه دانشجویی است که شعار نه به اعدام و سنگسار بالا میبرد و فریاد "آزادی بیان و تشکل و پوشش حق مسلم ماست" برمیآورد و نیمه شب از رختخوابش ریوده و راهی سیاهچالهای رژیم اسلامی مورد دفاع خانم عبادی میشود. فریاد این مردم در دل جشن آدم برفی ها و بادکنکها کودکانی هستند که تابلوی "شادی، آموزش، بهداشت و مسکن حق مسلم ماست" بلند میکنند. رهبر و نماینده ما مردم کارگریست که در بیانیه و قطعنامه خود بیمه و حقوق بی کاری، و حد اقل دستمزد 600 هزار تومان حق مسلم ماست درخواست میکند. آری خانم عبادی شما و بی بی

بی بی قید و شرط میخواهند و عبور چرخ مذهب در طول 28 سال عمر شیرین شان از روی خون زن و مرد و کودک و جوان و پیر، باعث شده که مذهب را با لگد از جامعه ایده آلمان بیرون بیاندازند و بجای آن سعادت، شادی، امنیت و رفاه را برای همگان بسازند.

بهر رو یاد زمانی افتادم که وقتی خانم عبادی در سالن مجلی در کشور نروژ نفس شان در سینه حبس شده بود که چگونه در این زمان کوتاه از اسلام پاستوریزه دفاع کنند و همزمان صدها انسان شریف خود را به پشت این درهای بسته رسانده بودند تا نشان دهند اگر ایشان جرات ندارد از این تریبون در دفاع او مردم سخن بگویند و بجای آن از اسلام تطفیف شده پروژه نوبل سخن میراند، بشریت را نمایندگی کنند. نماینده هزاران انسان اعدام شده و دهها هزار جسم و روان شکنجه شده باشند. خانم شیرین عبادی باز فراموش کردند که میشود نماینده مردم بود ولی ترجیح دادند و مانند تمام عناصر جنبش ملی اسلامی نشان داد که نماینده اسلام نوع دیگر و جاده صاف کن جناب خاتمی و اصلاح طلبان دینی است.

حال برگردیم سر تابلوی یک متری کانون حقوق بشرخانم عبادی و بی بی سی.

درحالی که این همه اعتراض کارگران بی حق و حقوق هر روز در ایران جاریست، معلم و دانشجو، بیمار و بی دارو و معلول، بی حقوق و بازنشسته به خاک نشسته هر لحظه به خیابانها میایند و بیانیه و سخنرانی و اطلاعیه میدهند که در بی بی سی حتی یک خط هم در درج نمیشود، این تابلوی کانون خانم عبادی زیر نور میروید. در ماه گذشته چند صد دانشجو که برای مطالبه حقوق

عکس خانم شیرین عبادی در بالاترین قسمت نیم روز سایت "بی بی سی" بی بی سی توجه ام را به خود جلب کرد. تابلوی زرد رنگ و بزرگ در دست ایشان که روی آن با رنگ قرمز نوشته شده بود "کانون مدافعان حقوق بشر؟!"

بی اختیار بیاد تئوری ایشان و عملکردشان در رابطه با حقوق بشر افتادم. تز ایشان در مقطع برنده شدن جایزه نوبل از یاد هیچ کس نرفته است. این که "حقوق بشر و حقوق زن با اسلام مغایر نیست" جلوی صدها خبرنگار از سراسر دنیا زمان سخنرانی برای دریافت جایزه نوبل. ایشان با اعتماد به نفس از اینکه جامعه ایران و قوانین حاکم با سرعت درحال رسیدن به این ایده آل است یاد کردند! اما ظاهرا هجان افتخار دریافت جایزه باعث شد که فراموش کنند در همان لحظه هزاران انسان به جرم افکارشان در زندانهای رژیمی با ریاست جمهوری "سردار آزادی و ستاره گفتگوی تمدنها" هستند. گویی از خاطر بردند که ده ها انسان به جرم رابطه شخصی و کاملا خصوصی منتظر سنگسارند. اصلا به ذهنشان نیامد که عاطفه رجبی و کودکان بسیاری اعدام شده یا منتظر اعدامند. فراتر از این کاملا از خاطر بردند که این رئیس جمهور محبوب و سردار اصلاحات جمهوری اسلامی ایشان در انقلاب فرهنگی پس از شکست انقلاب 57 در صف مقدم شمشیر زنان حذف فیزیکی و دوختن دهنها بودند. چنان جوگیر شدند که به محض بازگشت به ایران جایزه را تقدیم ایشان کرده و ابراز کردند که این جایزه برارنده آقای خاتمی است و خودشان لایق این جایزه نبودند.

البته این فراموشی سیاستی است که ایشان نمایندگی آن را دارند. خوشبختانه اکثریت عظیم جامعه و مردمی که آزادی و برابری فوری

اندیمشک، زندگی محرومان را ویران کردند اخبار دیگر از جنوب ایران و لرستان

اخبار از جنوب ایران و لرستان

کنند.

تاکسی و ماشینهای حمل و نقل کارشان را تعطیل کرده اند و شهر نیمه تعطیل بنظر می رسد.

اندیمشک، زندگی محرومان را ویران کردند

گزارش از آرمان

در حاشیه شهر اندیمشک تعداد زیادی دکه فروش اغذیه و چای و نوشیدنی هست که به شهرداری کرایه پرداخت میکنند و از این طریق امرار معاش میکنند. نیروی انتظامی با حدود 500 تن نیروی خود در حضور فرماندهی انتظامی شهر و شهردار و فرماندار اندیمشک، بوسیله لودر و کامیون اقدام به تخریب حدود 150 دکه کردند و تعداد زیادی را از کار بیکار و زندگی شان را نابود کردند. این حمله غیر منتظره بود که حتی تعدادی از آنها وسایلشان در زیر آوار ماند.

مردم در مقابل این حمله وحشیانه اعتراض کردند. درگیر شدند و خسارت خواستند. مردم با سیل عظیم نیروی انتظامی روبرو بودند و کار زیادی از دستشان ساخته نبود. محل این دکه داران روی جاده ترانزیت و شاهراه اصلی کشور است. اینها به رانندگان عبوری و تریلر کشها خدمات تغذیه و خواب و خوراک ارائه میدادند.

به دنبال سهمیه بندی بنزین اعتراضات در شهر اهواز و در استان لرستان نیز آغاز شده است. دیشب دیر وقت امام جمعه اهواز بقتل رسیده است که گویا بدست مردم خشمگین این عمل صورت گرفته است. از دیروز تا امروز کماکان درگیری بخصوص در پمب بنزینها بین مردم و نیروهای انتظامی ادامه داشته است. آژانسهای تاکسی رانی این مناطق به اعتراض به سهمیه بندی امروز به خیابان نیامدند. مردم با مشکل جدی برای رفت و آمد مواجه شدند.

در اندیمشک تمامی رانندگان آژانسهای تاکسی رانی در محل اتحادیه تجمع کردند. امروز از همان ساعت اولیه مردم اندیمشک در حمایت از تاکسی رانها و هم صدا با کارگران این بخش از سوار شدن به ماشینها خودداری کردند. شهر اندیمشک و ادارات آن مختل شده بود. مردم شهر اندیمشک در گرمای 50 درجه در سایه ها نشسته بودند و آماده درگیری و اعتراض بودند. نیروهای انتظامی تلاش می کردند هیچ اصطکاک پیش نیاید.

خرم آباد

مردم خرم آباد نیز به مسئله سهمیه بندی اعتراض کردند. در چندین پمب بنزین بین مردم و نیروهای انتظامی درگیریهای شدیدی صورت گرفته است. نیروهای انتظامی در موقعیتی کاملا تدافعی به مردم برخورد می

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برگزار میکند

سخنرانی و پرسش و پاسخ

اوضاع سیاسی ایران

صفتبندیهای سیاسی، موقعیت و وظایف کمونیسم کارگری

سخنرانان: آذر ماجدی، سیاوش دانشور

زمان: ۸ جولای ساعت ۴ بعدازظهر

آلمان، کلن:

Köln Kalk - Kapellen Str. 9a

ورود برای عموم آزاد است

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد آلمان

۸ اتیر

جمهوری اسلامی نه!

زنده باد آزادی و برابری همگان!

آزادی بیان، تشکل، تجمع، اعتراض و اعتصاب!

آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی!

نشریه

یک دنیای بهتر

را وسیعاً پخش کنید. با نشریه همکاری کنید. نظرات و پیشنهادهاتان را با ما در میان بگذارید.

این نشریه متعلق به جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهانه است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

را بخوانید و به دوستان و همکارانتان توصیه کنید!

تهران غرق آتش و قیام

کامران پایدار

دنبال اعلام رسانه های حکومتی در ساعت 22 روز سه شنبه 5/4/86 مبنی بر سهمیه بندی بنزین برای خودروهای شخصی 4لیتر و موتورسیکلت [لیتر در روز، بلافاصله صفهای چندین کیلومتری و چندین ردیفه در برابر پمپ بنزین های تهران ایجاد شده و مردم معترض و بجان آمده از حکومت جنایت و غارت اسلامی در اعتراض به سهمیه بندی بنزین و در اعتراض به کل حاکمیت کثیف اسلامی اقدام به آتش زدن پمپ بنزین ها، بانکها و دیگر مراکز دولتی کردند. درگیری و زد و خورد بین مردم معترض و خشمگین با مزدوران و اوباش اسلامی تا نزدیکی صبح در تمام سطح شهر تهران و بخصوص مراکز توزیع بنزین ادامه داشت. در ادامه مبارزه و تعرضات مردم معترض علیه حکومت و بر طبق اخبار موثق و مستند پمپ بنزین های خیابانهای ستار خان، بزرگراه نیایش، همت، پمپ بنزین ایران پارس و یک باجه بانک اقتصاد نوین در خیابان ستاری شمالی، پمپ بنزین میدان خراسان، خیابان 17 شهریور، شهرک غرب، جنت آباد، و بیساری از دیگر مناطق تهران به آتش کشیده شد. در ضمن شعبات بانکهای صادرات و مسکن در خیابان رودکی نیز تخریب و به آتش کشیده شد.

علاوه بر اینها تعدادی از فروشگاههای زنجیره ای وابسته به شهرداری تهران از جمله فروشگاه شهروند در خیابان ولیعصر و فروشگاه رفاه در میدان رسالت در حملات مردمی به آتش کشیده شده و تخریب شده اند امروز چهارشنبه 6/4/86 اس ساعت 10 صبح تجمع اعتراضی مردم در پمپ بنزین همت با نیروهای مزدور گارد ویژه و ضد شورش حکومتی به درگیری و خشونت کشیده شد، حکومت اسلامی طی دستورالعملهای فوری و محرمانه تمام نیروهای انتظامی و سرکوبگر خود را به حالت آماده باش در آورده و حتی در میان نیروهای سرکوب مرخصی ها را نیز لغو نموده اند. امروز چهارشنبه 6/4/86 بانکها و برخی ادارات دولتی طی تدابیر شدید امنیتی و برخلاف روزهای قبل در وحشت از اعتراضات مردمی زودتر از همیشه تعطیل شدند. هم اکنون اوضاع شهر تهران بشدت متشنج و پر التهاب است. نیروهای نظامی و ضد شورش در نقاط و مراکز حساس شهر بخصوص در پمپ بنزینها مستقرند. از میزان دستگیریها فعلا خبری در دست نیست.

کامران پایدار، گزارشگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری

چهارشنبه 6/4/86

گزارشات دیگر از تهران، سنندج، سقز

تهران، زری خرمی

شهر تهران تقریباً در تمامی مناطق بشدت ملتهب است. اخبار به آتش کشیدن پمپ بنزینها تا حدودی هم با اغراق در سطح شهر پخش می شود. شور و هیجان و در عین حال خشمی را در میان مردم شاهد هستیم. در هر جمعی پیر و جوان می گویند تا کی این همه ظلم و ستم، تا کی فقر و بدبختی! مردمی آماده و خشمگین را می شود دید. جوانان تلاش می کنند مردم هر بیشتری را به اعتراض در مقابل سهمیه بندی بنزین به میدان بیاورند. امروز خیابانهای تهران انسان را به یاد انقلاب 57 می اندخت. رژیم جمهوری اسلامی نیروهای سرکوبگرش را به میدان آورده است و مرتب از رسانه خبری تلاش دارد مردم را آرام کند. تاکنون یعنی 12 و نیم ظهر ایران اعتراضات ابعاد جدیدی به خود می گیرد.

سنندج، وحید رحیمی

امروز شهر سنندج نیز اکثر کارمندان با تاخیر به محل کار رسیدند. تعداد زیادی از ماشینهایی که برای انتقال مردم هر روز در حرکت هستند در گاراژها مانده اند. خیابانهای شهر سنندج بی سابقه شلوغ است. نیروهای انتظامی در چهارراه ها حضور دارند. اما فقط نظارگر ناسزاهای مردم هستند. اتحادیه تاکسی رانان سنندج امروز تنها تعداد بسیار محدودی از ماشینهای خود را توانستند در خدمت مردم بگذارند. سایر ماشینها بدون بنزین در محل پارک هستند. اتحادیه تاکسی رانها امروز ساعت 5 و نیم بعد از ظهر مجمع عمومی دارند. قرار است تصمیمات جدی در مقابل این اقدام بی شرمانه دولت و حمله به معیشت مردم را با اعتراضی گسترده پاسخ دهند. آژانسهای تاکسی رانی نیز کارشان مختل شده است. در گفتگو با تعدادی از مردم هر کسی می گوید دنیا دارد به این حکومت اعتراض می کند. این رژیم دارد هر روز علیه مردم محروم فقر را بیشتر تحمیل می کند. صدای اعتراض را می شود هر گوشه شاهد بود. خیلی از مردم در شهر سنندج با علاقه اعتراضات مردم تهران و سایر شهرها را دنبال می کنند. خبر منفجر شدن پمپ بنزین توسط مردم هیجان بی سابقه ای را در میان مردم به راه انداخته است. اگر تهران به میدان بیاید شهرهای دیگر نیز به میدان خواهند آمد. ایا در روزهای آینده شهرهای کردستان و بخصوص سنندج شاهد اعتراضات گسترده خواهد بود؟ یا رژیم سریعاً عقب نشینی می کند. اتحادیه تاکسی رانان اقدامات خود را تا آخر امشب به اطلاع مردم سنندج خواهد رساند.

سقز

عطا گزارش می دهد امروز مردم عصبانی هستند و معترض. سران رژیم از ریز و درشت را به باد فحش می کشند. نیروهای انتظامی هم جرات هیچ تحرکی در مقابل مردم معترض ندارند. امروز در خیابانها ماشینهای کمتری دیده می شود.*

گفت و شنود با رهبری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اوضاع سیاسی ایران و

وظایف عاجل کمونیسم کارگری

سخنرانان؛ آذر ماجدی، علی جوادی، نسرین رضاعلی، سیاوش دانشور

لندن؛ جمعه ۲۹ ژوئن ساعت ۶ بعد از ظهر

تلفن تماس: +44 77 65 43 12 76 سیروان قادری
azarmajedi@gmail.com

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد انگلستان

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!